

جانی که زمهر توست نقصان نبرد / دردی که زکین توست درمان نبرد

هرکس که تورابه طوع فرمان نبرد / گر عالم جان شود ز تو جان نبرد

ابوعبدالله محمد معزی نیشاپوری

افغان مینی مارکیٹ عرضه کنندہ
انواع مواد خوراکیه وطنی

یگانه مغازه افغانی
در منطقه واشنگتن بزرگ
که تازه ترین موادخوراکی، میوه های فصل، نان های تازه وطنی، روت ها، میوه های خشک تازه وارد از افغانستان، وگوشت های تازه مرغ، بره، گوسفند، گوساله و گاو را با بهای مناسب تقدیم می کند

6566 Backlick Rd. Springfield, VA
22150
Tel: 703-644-0186 Cell: 703-499-3313

تاریخچه طبابت در افغانستان

جلد اول و دوم این کتاب از ایام زرتشت تا سال های معاصر با خاطرات دوران محصلی درفاکولته طب، و کتاب ابن سینا، اثر دکتر غلام محمد دستگیر تازه انتشار یافت. علاقمندان ودوستان کتاب غرض دسترسی به کتاب های فوق به نشانی های ذیل تماس حاصل نمایند.

اروپا به شماره ۰۶۴۴۴۴۴۰۶۰

امریکا به ایمیل ادرس

dastageer2008@hotmail.com

لندن ۰۷۸۱۴۳۲۶۴۷۴



مراسم بزرگداشت قهرمان ملی، درپانزدهمین سالروزشهادت شان

از راست: انجنیر عبدالصبور فروزان، محمّدقوی کوشان، شادروان پروفیسر حمید هادی، دکتر غلام محمد دستگیر، دکتر عبدالوهاب هادی، محمدطاهاکوشان.

این محفل باشکوه بصورت مناظره بین شرکت کنندگان میز برگزار شد.

(۱۱ سپتمبر ۲۰۱۵ - چری بلاسم بنکویت هال، سترلنگ، ورجینیا)

خودم وفامیلمدیون کمکهای مادی ومعنوی شان درحساس ترین مقطع زندگی ما در دوران مجاهدین و طالبان هستیم و خوشبخت هستم که در دوران زندگی شان بارها از این احساس شان قدر دانی کرده ام.

کاکاجان بزرگوام، درزندگی شخصی یک انسان حلیم، متواضع وخوش صحبت بودند. یکی ازخاطرات شیرین شان برای من، طبع ظریف شان بود که درجمع فامیل ودوستان بسیار نزدیک شان می خندیدند ومیخنداندندوازیبودن با عزیزان خود درصورتیکه زمینه اش مساعد میشد لذت می بردند. در سال های اخیرکه زمینه دیدن کمتر میسر بود از طریق تلفون در ارتباط بودیم. صحبت ها همیشه لذت بخش وطولانی می بود. کوشش میکردند که از حال و احوال فامیل وبعداً ازشرایط افغانستان حرف بزنندوبحثهاداشته باشند.درآخرین صحبت تلفونی که سه هفته قبل با ایشان داشتم از شرایط سیاسی ویروس کرونا و واکسین کرونا صحبت کردیم. من شخصاً از هر دقیقه صحبت با ایشان و از معلومات مفیدشان، از پند و اندرزهایشان لذت می بردم.

پروفیسرهادی زنده یاده،بعدازخدمت عسکری درکورس احتیاط که برای آخرین دوره بحیث محصل همصنف بودیم برای یکسال درشفاخانه ابن سینا درشعبه جراحی عمومی به کار آغاز نمود که یکی ازخاطره های دلچسپش درباره اینکه یک عالم چگونه رفتار باید داشته باشد این بود:

«دریکی از روزهای کنفرانس وبحث ومذاکره درباره یک مریض در محضر استادان طب امریکایی واستادان مهمان که از امریکا آمده بودند نوبت به داکترهادی میرسد ولی آنچه عرضه می دارد از طرف شف جراحی که یک امریکایی بود موردپسند قرار نمیگیرد. داکترهادی به معلوماتی که تهیه کرده بود ماخدمتستند داشت ونظر به نزاکت محفل بسیاردرباره نپیچید. درعین زمان استاد مهمان از داکترهادی طرفداری نمود. بعدا شف سرویس از داکتر هادی معذرت خواست وگفتارش راتاائیدکرد. اینست درسی برای همه ما که متاسفانه در کلچر افغانستانی ما تا حال کلمه «معذرت» رایج نیافته است. (دنباله در صفحه هفت)

بازدست دادن پروفیسرهادی، جامعه داکتران ضایعه بزرگ را متحمل شده است. اینجانب با روانشادپروفیسر هادی وزنده یاد داکترضیاء انور یکجا پس از امتحانات کانکور در کدرعلمی دانشکده طب کابل داخل شدیم (۱۹۶۸م) روحش برای ابد شاد! ما هم از پی زیارت شان از قفا رویم...»

محترم طا کوشان، یکی از دانشمندان وطن دوست و دوست کلتوری وروش مبارزوی مرحوم هادی میباشد با خبر تائیرآور وفاتش چنین نوشته است:

پرواز جان به سوی جانان هست امید دل هر مسلمان
آنهم درماهی که درهای بهشت وتوبه باز است. ارزانی این لطف و مهر خداوندی ویژه بنده های پرهیزگار خداپرست خیرخواه مردم و میهن دوست، میباشد. جناب پروفیسرداکترحمید هادی ژرفنگرمبارز نستوه تشریف داشتند در راه روشنگری هم میهنان خفته وبیخبر بسیار نوشت، درپارلمان امریکا به وزارت خارجه، دانشگاهها و کلیساها درباره اوضاع واحوال بدبختی ها وظلم و ستمی که برهم میهنانش اعمال گردید و میگردد و چگونگی بیرون رفت بیابانه داد و مقالات و کتاب ها نوشت هم انگلیسی و هم به فارسی.

از آن روزگار هجوم سرخ وسياه در میهن تا امروز ایشان علیه جهلا پیکار فی سبیل الله نمودند. خداوند روح مبارک این مرد حکیم و طبیب پروفیسرحمید هادی رادر بهشت برین مهمان خوان مهر و بخشش خویش با همه برگزیدگان اش هم نواله سازد. در این اندوه بزرگ من وسیماجان کوشان به خواهرمان خانم نازنین وهمدم و همکار و یار ورفیقش خانم دانشمند عقیفه جان هادی بزرگوام و به خانواده دانش پژوه و نجیب شان باچشمان گریان عرض تسلیت داریم، از دربار الله عزوجل برای شان اجر عظیم و صبر جمیل استدعا می داریم.

محترمه همتاسلیم برادرزاده دوستدارش معلومات مفصل فامیلی را در فیسبوک نوشته اند که قسمتی از آن نوشته رامن هم در جریان این چند صفحه نیز نگارش خواهم داد. هماجان عزیز نوشته: «کاکای محترم ومرحوم شخص نهایت مهربان وانسان دوست بودند. طوریکه علاوه بر کمکهای مادی ومعنوی شان که با اقارب و عزیزان خویش مینمودند باافرادی بضاعت ومستحق ازاقشار و ملیتهای مختلف کمکهای مادی مینمودند.

دکتر غلام محمد دستگیر برومفیلد، کولورادو

مرگ نا بهنگام پروفیسر حمید هادی
یک ضایعه جبران نا پذیر است

باز به لوح دلم شور و نوا سر گرفت
باز غم آغاز شد باز دلم در گرفت
باز ز ابر دو چشم یکسره باران چکید
باز گریبان من در گذرش تر گرفت
باز به زانوی غم این سر و این فکر من
باز که از آه دل سینه ام آذر گرفت

(داکتر شیبیا رحیمی)

با تأسف وتأثر عمیق عقیفه جان خانم پروفیسرحمید هادی به من اطلاع داد که «حمید ماراتنها گذاشت» و در اثر مریضی سکتۀ دماغ، که از همان مراحل اول مریضی اش عقیفه جان بامن به تماس بود، در یک پیام نوشت: به ساعت نه ودودقیقه شب ۲۵ اپریل سال ۲۰۲۱م (مطابق پنجم ثور ۱۴۰۰ش و ۱۲ رمضان ۱۴۴۲ق) جان به حق تسلیم نمود. روانش شادو جایش بهشت برین؛ ما مخلوق الله هستیم ویسوی او برگشت ماست. ولی نبود این مرد عالم بشردوست ضایعه طبی علمی و کلتوری است که جبران نا پذیر است. بیدل عارف میفرماید:

یک قدم راه است بیدل از تو تا دامان خاک

بر سر مرزگان چواشک ایستاده بی هوشیارباش

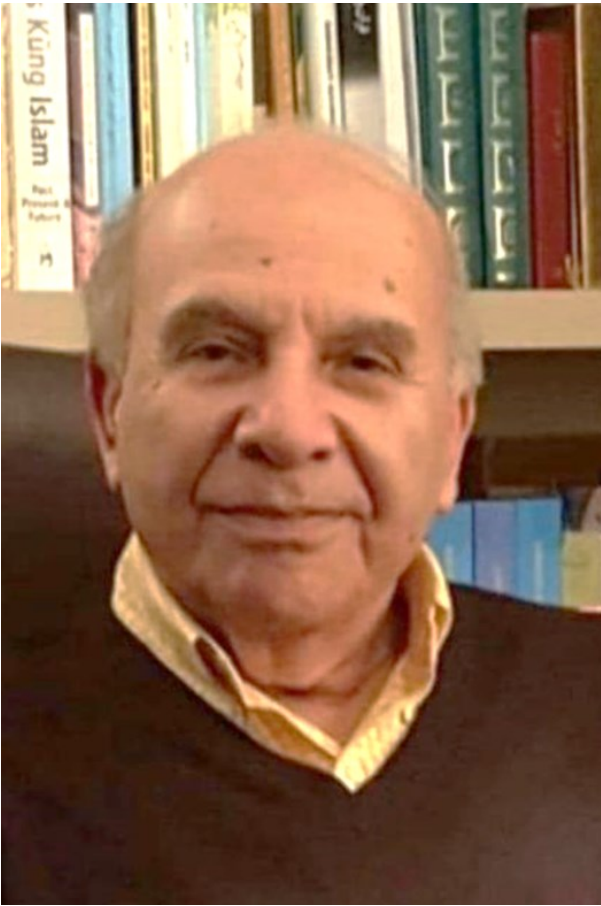
عبدالحمید متخلص به «هادی» در سال ۱۹۳۸م مطابق ۱۳۱۷ ه. ش. در یک خانواده روشنفکر متمدن و ادیب درگذراندرابی کابل چشم به دنیا کشود. وی فرزند مرحوم میرزا عبداللطیف منشی، منشی شورا در دوران سلطنت امان الله خان بود؛ شخصیتی ادیب، شاعر، نویسنده و یک شخص متدین وعارف (در سال ۱۳۰۱ش امان الله خان بنیادشورای قانونگذاری اولین سند تقنینی - نظامنامه ملی دولت - را به وجود آورد؛ انترنت - دستگیر). میرزا عبداللطیف منشی، دراو لین (دومین) شورای ملی افغانستان که بروز ۱۴ سرطان سال ۱۳۱۰ش توسط نادر خان افتتاح شد و ۱۱۱ عضو داشت واعضابشمول اعضای اداری شورا همه انتصابی بودند، منشی بود. منشی مرحوم این وظیفه را تا سال ۱۳۱۲ش به دوش داشت. مادر جنّت مکان شان «بی بی گوهر تاج» صبیّه میرزا عبدالحسین خان منشی بود. مرحومه یک مادر ادیب، مؤقر، باتدبیر، باعزت و پرافتخار بودند.

حمید هادی در دامان چنین والدین تربیه وبزرگ شدند تا چون خادم مخلوق خدای متعال به ثمر برسند. مرحوم دیپلوم انجنیر عبدالکریم مشرف، مرحوم غلام رضا تسلیم ومحترم انجنیر عبدالرؤوف بهار در کانادا از برادرانش وهم ازدو خواهرمهربان برخوردار بودند. مرحوم مغفورحمید هادی تحصیلات ابتدایی، ثانوی وعالی را در لیسه عالی حبیبیه به پایان رسانید.

مرحوم حمید هادی، یکی از ستاره های درخشان فوتبال لیسه حبیبیه بود که در موقعیت (رایت ان)باشوت های قوی خودبا همراهی هم تیمانش چون مرحوم زین العابدین عثمانی (سنتر فاورد) و داکتر عبدالحکیم ضمیر (فولبیک) موقعیت های زیادی را نصیب تیم حبیبیانا ساخت وبه مکتب و دوستان خود افتخارات بخشیده اند. شادروان حمید هادی، در صنف ج ومن همدوره اش در صنف ب بودم. در اثر روش مسلمانی و کرکتر متواضع که داشت در بین رفقا لقب (صوفی حمید) داشت. مرگ نا بهنگامش شوری بود که در مغز دوستانش تکان خلق کرد وهمه را بشمول خانم دوستدارش عقیفه جان وفامیل نجیبش سوگوار ساخت.

این چه لرزیست که در قلب غلام می بینم
مغز جوشان چشم گریان در بر شام می بینم
دوش وقت شامگاهان، رسیدم خبر غم
«حمید ماراتنها گذاشت» یا درانام می بینم
پروفیسورهادی رفت و مارا تنها گذاشت!
پروفیسر (متقاعد) داکتر حبیب انور متخصص یورولوجی که خود یک شاعر شیرین کلام هم است در فیسبوک با خبر وفات پروفیسرهادی نوشته است: «یکباردیگر به دردهای دل ما افزوده شد.

ما از او بییم و به سوی او باز می گردیم



باتألم وتأثر فراوان، یکی از سرگ ترین دانشمندان علم طب کشور، روز ۲۵ اپریل ۲۰۲۱ در اثر سکنه مغزی، در ایالت کرولینای امریکا به حضرت حق پیوست. جناب شادروان پروفیسر عبدالحمید هادی هشتاد و دو سال عمر داشتند. ایشان از برکاترین نویسندگان افغانستان و یکی از ارزنده ترین همکاران هفته نامه امید بودند. وفات مرحومی ضایعه بزرگ برای جامعه علمی پزشکی و جامعه مطبوعاتی می باشد. بدین وسیله مراتب تعزیت و تسلیت کلیه همکاران این جریده را به همسرگرامی شان بانو غفیفه هادی و کلیه بازماندگان تقدیم می‌داریم، و روح مبارک شانرا در ذیل مراسم الهی شاد می‌خواهیم.

شرح حال تفصیلی آن بزرگمرد دانشمند درین شماره همکار و هم مسلک شان جناب داکتر دستگیر نوشته، و نیز دوست صمیمی شان جناب انجنیر فروزان مطالب بااهمیتی در رثای مرحوم تهیه نموده اند، که هر دو در همین شماره به مطالعه خوانندگان گرامی می‌رسد. (اداره امید)

دنباله شراب عقبی

پیرقدح بردست نهاد و گفت این به یادروزی که تنهای مارباخاک بسپارند و جانهای ما را به افق اعلی برآرند و میراث مامیراث خوارگان برند، و به یاد روزی که برابر آن سریراعلی، عریان نهند و منادی ندا کنند که کجاست آن تن توانای تو و کجاست آن زبان گویای تو؟ و به یادروزی که ما را بر آن مرکب عریان بخواباند و از هر جانبی ندا کنند که: «ای برادران و خواهرانم، ای اهل و خاندانم، زندگانی دنیا را رانفریبید آنچنان که مرا فریفت و زمان شمارا به بازی نگیرد آنچنان که مرا به بازی گرفت.» و یاد آن روزی که ما را در آن گورتنگ و تاریک بخواباند و خاک گور به زبان حال گوید: «من خانه تاریکی ام و من خانه غربتم و من خانه تنهایی ام و من خانه وحشتم.» و یاد آن روزی که ندا آید که: «روزی (بیاید) که گروهی سپیدچهره و گروهی سیاه چهره باشند.» و ماندانیم که از کدام گروه باشیم، و یاد آن روزی که حق تعالی گوید: «بس هر کس را که (در آن روز) نامه اعمالش را بدست راستش دهند، و هر کس را که (در آن روز) نامه عملش را به دست چپ دهند و ندانیم که نامه مایه دست راست دهند یا به دست چپ، و یاد آن روز که ملک تعالی گوید: «وما ترا زوی عدل را برای روز قیامت خواهیم نهاد...» و ندانیم که کفه طاعت ما گرانتر آید یا معصیت ما؟ و به یاد آن روز که ملک تعالی گوید: «گروهی در بهشت و گروهی در جهنم» و ندانیم که ما را بسوی بهشت برند یا بسوی دوزخ.

چون شیخ اینجارسید، فریاد از آن جوانان برآمد، گفت: «ای شیخ! ما خواستیم که تورا از شراب دنیا مست کنیم، تو ما را از شراب عقبی مست کردی. اگر توبه کنیم خدای تعالی توبه ما را قبول کند یا نه؟»

پیرگفت قال الله سبحانه و تعالی: «او خدایی است که توبه بندگانش را می پذیرد و گناهان شان را می بخشد و هر چه انجام بدهید می‌داند.»

(نبوع الاسرار فی نصاب الابرار)

اطمینان میدهم تا زمانیکه گلنم درسهای امریکا حضور داشته باشد کسی از دولتمردان امریکا هرگز نخواهد توانست که رژیم طالبان را برسمیت بشناسد.»

بدین ترتیب جلورسمیت شناختن رژیم غیرانسانی طالبان حیوان صفت به اثر تلاشهای پروفیسر حمید هادی گرفته شد و هرباری که مسأله برسمیت شناختن آن رژیم خون آشام بنا بر منافع اقتصادی، بخصوص پلان کمپنی یونیکال جهت بهره برداری از ذخایر سرشار نفت و گاز آسیای میانه، که ناشی از تلاش های آقای زلمی خلیل زاد و گروه مربوطش در سنای امریکا بلندی شد، سناتور بنجامین گلنم مانند دژ آهنین می ایستاد و آن تلاشهارا محو و نابود می ساخت.

شادروان پروفیسر هادی در مورد دیگری به نگارنده حکایت کرد که در آن آوانی که طالبان تازه کابل را تحت تسلط خود گرفته بودند، در محلی از کارولینای شمالی، جمعی از افغانها بودند که به نفع طالبان فعالیت میکردند، پول برای آنها جمع میکردند (فندریزنگ) ولایی گری درین سیاسیون امریکایه نفع طالبان میکردند. من تصمیم گرفتم تا چهره خشن و نانسانی طالبان را به مردم کارولینای شمالی تشریح نمایم تا مردم فریب تبلیغات آن گروه را نخورند. مجلسی در یک کلیسای بزرگ گرفته شد و تعداد کثیری مردم آمده بودند، و مراد عوت کردند که صحبت نمایم. وقتی صحبت کردم و از مظالم طالبان و شیوه های نانسانی آنها و از زجر و شکنجه آنها بر مردم و از بی حرمتی و ظلم آنها بر زنان صحبت کردم و سلا بدهام نشان دادم، اکثر مردم گریه میکردند. من به اندازه بیباکانه صحبت کردم و حقایق را بر ملا ساختم که در ختم مجلس که ساعت یازده شب بود، اولیای امور کلیسایه اندازه به هراس آمده بودند که از من نه تنها خواهش میکردند بلکه عذر میخواستند تا با این طرز صحبتی که تو کردی جان درین نیمه شب در خطر است، مادر اینجای اتاق بسیار مستریخ داریم، شما شب را اینجا بگذرانید و فردا حرکت کنید. من با خانم غفیفه بودم گفتم نه من باید برویم که فردا صبح وقت در شفاخانه عملیات دارم.»

پروفیسر حمید هادی تا آخرین لحظات حیات از مبارزه بر علیه سیاسیون فساد پیشه که وطن و وطنداران ما را به روز سیه کشانیده اند، آرام ننشست و همواره از ادعای مرد بی پناه و حالت الم انگیز وطن دفاع میکرد و با قلم تواناش چهره خائنین و وطنفروشان را افشا می نمود. او در روزهای اخیر زندگی نیز فارغ از عم و واندوه وطن نبود، به همکاری و نمایندگی چهل و پنج تن از استادان، دانشمندان کشور در سراسر جهان، پیشنهادیه صلح برای حل و فصل اوضاع کشور و برگرداندن صلح، به رئیس جمهور جو بایدن، معاون رئیس جمهور کاملا حارت، و وزیر خارجه امریکا و سرمنشی ملل متحد فرستاد.

اوشخص متدین، متقی و پرهیزگاری بود که به عمق آیات قرآن شریف می اندیشید، تفسیر خواجه عبدالله انصاری (رح) را دوست داشت، اندیشه های فیلسوفانه داشت، پابندی به قوانین برایش از مقدسات بود، شخصیت صمیمی، خوش خلق و خوش صحبت بود، از آنهایی که زیر پوشش اسلام، جنایت می کنند و مردم کشی مینمایند، چون گروه منافق و شیاد طالبان و قصاب کابل سخت نفرت داشت. شهامت، صداقت و پایداری احمدشاه مسعود را می ستود و سیاسیون حقه باز و عوام فریب، ضعیف النفس و فروخته شده را انتقاد می نمود، و جریده مردمی امید را دوست داشت.

خاطره هایی از دوست مهربان در سینه دوستان و ازادت مندانش جاویدان است. یادش بخیر و بهشت برین ما و ایش یاد! /

دنباله از صفحات زندگی ام ...

مثلا اگر امروز من حاضر نیستم بهیچ مخلوقی ضرر برسانم یا خدا ناخواسته دلی را برنجانم و خاطری را مروح سازم، شاید یکی از اسباب عمده آه همان مشاهداتم باشد که در طفولیت عمیقا در نهاد و شعایر نفوذ کرده و انتباهی در تار و پود وجود گذاشته باشد: مانند قمچین زدن و خشونت گادیران براسپ لاغر و خسته اش، یا پریبر شدن مرغک بیدفاع در چنگال شاهین جفاکار یا ضرر عمدی یک مرد قوی بر مرد ضعیف، همه اینها خصایل ناپسند و نتیجه بدخشونت و ظلم و آزار یک مخلوق بر مخلوق دیگر بر من حالی و آشکار میساخت. (ادامه دارد) /

انجنیر عبدالصوب فروزان استاد یونیورسیتی نیوجرسی پروفیسر هادی چهره تبناک و فراموش ناشدنی از سخنان خواجه عبدالله انصاری (رح): «چنان زی که به ثنا ارزی و چنان میر که به دعا ارزی.» پروفیسر داکتر حمید هادی که رحمت خدای متعال بر او باد، یکی از والاترین و شایسته ترین مردان مبارز و مدافع وطن بود، که مبارزه علیه بیداد و مدافعه از وطن و وطنداران برایش از هر ارزشی بزرگتر و گرامی تر بود. او که یکی از چهره های شناخته شده علمی و اکادمیک در حلقه دانشمندان طب در امریکا بود، وقتی حرف و سخن از وطن بلند میشد، آنهمه شور و غوغای علمی و مسلکی را میگذاشت و بی صبرانه خود را در هر جایی که بود میرساند. او از اوضاع و احوال اسفناک کشور و از وضعیت بی وسامانی مردمش سخت می رنجید و در تلاش آن بود تا هر لحظه و هر لمحہ زندگیش را در راه وطن و وطنداران وقف نماید، و در این راه نه مزدی میخواست و نه شهرتی!

پروفیسر هادی مرد متین، شجاع و بی ترسی بود که حرف و حقیقتی را که اکثر از مردم حتی از شنیدن آن خودداری میکردند، میگفت و بیباکانه از حقیقت و عدالت دفاع میکرد. ایشان یک قلم بدست توانا، یک متفکر کن نظیر بود، تحلیلهای عمیقش از اوضاع و احوال وطن که در جریده مردمی امید نشر شده اند پر ارزش ترین سرمایه وی است، که از او ماندگار است، و مایه و سرمایه ارزشمندی برای حل و فصل مشکلات وطن میباشد.

در آن روزهای تاریکی که وطن که گروه اهریمنی طالبان بالای سینه های مردم ما زانو زده بودند، ظلم و بیداد میکردند، کشور در چنگال خونین آنها درگیر بود، و کشورهای حمایه گر این گروه آدمکش و بدنامگر دین و آیین محمدی آن روزهای سیاه و ظلمت بار را در وطن برسمیت شناختند و حتی حامد کزازی را بیعت نمایندگی دایمی این گروه خفاش و سیه دل در سازمان ملل پیشنهاد کرده بودند، اداره کلنتن در تپ و تلاش بود تا بری آن گروه ددمنش نقاب آدمی را ببیند و آن روزهای سیاه و ظلمانی را برسمیت بشناسد، پروفیسر حمید هادی در مجالس و نشستهای سیاستمداران و سناتوران امریکا فعالانه شرکت کرد، و با تحلیلهای دقیق و عالمانه، طرز دیده های سنای امریکا در مورد برسمیت شناختن رژیم خون آشام طالبان، با وجود تلاشهای عربستان سعودی، پاکستان و امارات عربی تبییر داد که در نتیجه سنای امریکا فیصله کرد که اداره کلنتن نمی تواند رژیم طالبان را برسمیت بشناسد و به تعقیب آن سازمان ملل نیز از پذیرش حامد کزازی بیعت نمایندگی دایمی طالبان در آن سازمان خودداری کرد.

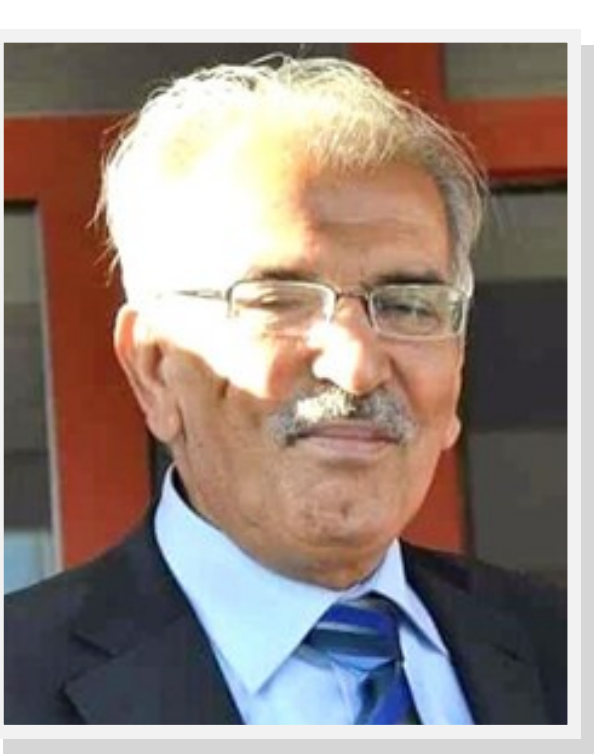
شادروان پروفیسر حمید هادی در مورد این نشست گفت: «من متوجه شدم که صحبتها به جهتی حرکت کرد که اثر و تغییری در حرکت و تفکر سناتوران و گماشتگان دولتی در مجلس وارد نمود، و با خود گفتم همین حالا وظیفه توست که نبض مجلس را تغییر دهی و فرصتی از این بیشتر میسر نخواهد شد. وقتی نوبت به من رسید، به نحو ساده بیان کردم که من یک داکتر طب هستم و وظیفه من تشخیص مرض و تدایوی مرض است. وقتی مریض نزد من میآید اول از احوالش را میپرسم، بعد معاینه میکنم، معاینات خون میدهم، اکسری می کنم و دیگر پروسیجرهایی را که مرا کمک نماید که مرض را تشخیص نمایم، انجام میدهم و بعد به علاج آن میپردازم. افغانستان امروز مشابه یک مریض است که عواملی را که سبب مریض شده اند، باید تشخیص کرد و بعد به علاج آن بپردازیم، و تا زمانیکه آن مکروبی که سبب مریض شده از بین برده نشود هر حرف و عمل در مورد آن بیفایده است. این طرز استدلال من مورد پسند آمد و در ختم مجلس احساس میشد که طرز دید سناتوران و نمایندگان وزارت خارجه امریکا تغییر کرده است.»

در همین مجلس بود که بنجامین گلنم سناتور قدرتمند در سنای امریکایه پروفیسر هادی علاقه میگیرد و پروفیسر هادی با استفاده از این آشنایی، دردها و مشکلات مردم و مظالم طالبان بر مردم بیدفاع کابل که از آن مظالم فریاد می زدند و فریادرس نداشتند، با قلم توانایش به ترتیبی طی مکتوبی به سناتور گلنم نوشت که سناتور مذکور را به گریه آود و خطرات تلخ نازی های هنتری را بالای فامیل و خویشاوندانش بیادش آورد. سناتور گلنم در جواب مکتوب پروفیسر حمید هادی نوشت: «این مظالم و بیدادی را که طالبان بر شهروندان کابل روا میدارند، زجر و شکنجه های نازیهای هنتر را در خاطراتم زنده ساخت که با چشم سرمیدیدم که چطور خواهر و برادر و اقاربم را زجر و شکنجه میکردند برایت

Maaid Weekly
 12286 Ashmont Ct. # 202
 Woodbridge, VA 22192 - 7075 U.S.A.
 Tel/Fax : (703) 491-6321
 mkqawi471@gmail.com

ناشر و مدیر مسئول : محمد قوی کوشان

استاد واصف باختری کالیفورنیا **قانون غیر واقعی قربانی قهر تاریخ می گردد**
باختری، استاد سخن فارسی در واکنش به اقدام غیرقابل قبول وزیر فرهنگ افغانستان طی گفتارتلوویزیونی بطورمشروح نظرات علمی-ادبی خود را بعنوان مخالفت صریح ابراز نموده اند که درینجا توجه شما را به فراز هایی از سخنان شان جلب می کنیم. عنوان این مطلب به سلیقهٔ ویراستار پیمان ملی انتخاب گردیده است. اینک اکیداً از شما دعوت میکنیم که پای صحبت های شنیدنی استاد واصف باختری، این بزرگمرد عرصهٔ فرهنگ و



زبان ما بنشینید :

«یک عده در کابل چنین استدلال کردند که کاربرد چنین کلماتی مانند دبیر، دانشگاه ووزرگان ودانشکده و دانشجوخلاف قانون اساسی است. من صریحاً به عرض می رسانم که یک مادهٔ قانون اساسی یا بخش های از قانون اساسی اگر واقعیت های تاریخی یک جامعه را بدرستی منعکس نسازد و این مسئله یادر اثرغفلت و بی خبری ازواقعیت های فرهنگی وتاریخی پیشینهٔ ماست یا درین کارعمدی نهفته است، درهرصورت، تاریخ، فرمان تاریخ برآن بخشهای قانون اساسی، یامروز یافردا خط فسخ و بطلان خواهد کشید. هرچیزی که خلاف واقعیت های جامعه ، خلاف تاریخ باشد، تاریخ قهارانه و جبارانه بر آنها خط فسخ و بطلان می کشد.

مسئلهٔ دیگر وحدت ملی است که برای ماوکشور ما یک مسئلهٔ بسیارمهم و میرم است ویایدتقدس ملی برای ماداشته باشد. اما وحدت ملی چگونه درعمل متجلی شود؟ انعکاس عملی مفهوم و مدلول وحدت ملی چگونه باید باشد؟

به قول شاعر: ای همه کار تو شیرین و همه جای تو خوش

وقتی که ما ازافغانستان هستیم، بایدبه همه گوشه های افغانستان به همه اقوام افغانستان به همه زبانهای افغانستان، به فرهنگ ورسوم وعنعات پسندیدهٔ همه مردم افغانستان، درهر ولایتی ودرهربخشی ازافغانستان که زندگی میکنند، باید احترام داشته باشیم. اگر اینطور نباشد، مغایر اصول وطنخواهی است.

فرهنگ و کلتور: افغانستان سرزمین واحد و تجزیه ناپذیر ماست. ما به گوشه گوشهٔ افغانستان، به همه اقوام افغانستان باید ارزش یکسان قابل شویم. حتی بسیارعجیب است که بازکسانی می خواهند ومراجعی می خواهند که دوباره کلمهٔ کلتور راجایگزین کلمهٔ فرهنگ، این کلمهٔ اصیل زبان فارسی دری ، بنمایند. کلمهٔ فرهنگ در شعر ادبایی مانند حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی، حکیم سنایی غزنوی بارهابکار رفته است؛ حتی در ادبیات کلاسیک پشتو هم کلمهء فرهنگ بکار رفته است .

کلمات ملی : سالها پیش بحثی در کابل بر سر کلمهٔ فرهنگ برانگیخته شد و عده ای این کلمه رایيگانه قلمدادمیکردند. جاودان باد، استادمرحوم استاد محمدصدیق روهی که ازمحققان و دانشمندان دست اول زبان پشتو بودند و همچنان درادب کهن زبان فارسی دری اطلاعات وآگاهی های گسترده داشتند، مقاله ای نوشتندودرین مقاله مثال های ارائه فرمودندکه کلمهٔ فرهنگ درشعرشاعرو شخصیت بزرگ ادبی وفرهنگی زبان پشتو، خوشحال خان ختک بکار رفته است. بیگانه دانستن یک کلمه، غیرملی دانستن یک کلمه، بسیار صریح عرض میکنم که مستلزم داشتن سطح بسیار بالای آگاهی از یک زبان و تاریخ زبان و از یک فرهنگ و تاریخ یک فرهنگ است و کار هر کسی نیست و هر کسی درین زمینه صلاحیت ندارد.

فارسی، دری و تاجیکی یک زبان هستند : اگر برای یک لحظه خدای ناخواسته دچار این توهم باطل و خیال وپندارناصواب گردیم که زبان فارسی خاص ایران است، زبان دری خاص افغانستان است و زبان تاجیکی خاص تاجیکستان؛ نویسندگان، فرهنگیان و پژوهندگان افغانستان حق مسلم شان است تمام کلماتی که در شعر دقیقی بلخی، در شعر ابوالحسن شهید بلخی، در شعر رابعهء بلخی، در آثار منثور و منظوم حکیم ناصر خسرو قبادیانی بلخی، در شعر و نثر رشید الدین وطواط بلخی، در آثار خواجه عبدالله انصاری هروی، ازرقی هروی، حضرت سنایی غزنوی، سید حسن غزنوی، مختاری غزنوی، عبدالواسع جبلی غرجستانی و ابوالفضل بیهقی، نصرالله منشی غزنوی، عبدالحی گردیزی و… بکار رفته ، ازین کلمات استفاده نمایند. این آثار ، میراث بجا مانده از آن بزرگان برای شاعران، فرهنگیان و نویسندگان کنونی افغانستان است. ما باید درین مورد عمیق بیندیشیم. آیا تنها نام ابن سینا ، نام ابو عبید جوزجانی، نام ابوالفضل بیهقی و… از ماست؟ یا آثار اینها هم جزو موارث بسیار مهم فرهنگی ماست؟ این بزرگان به یک زبان نوشته کرده اند، به زبان فارسی دری نوشته اند وزبان از کلمات بوجودمی آید. بنابراین کلماتی که این بزرگان بکار برده اند نیزازماست. اگرکسی این کلمات رایيگانه و غیرملی و حتی ضدملی و مختل کننده هویت ملی قلمداد میکند؛ از دو حال خارج نیست. یا نا آگاهی بسیار ترحم آور است ، یا قصد و غرضی در کار است.

من به خدمت برخی کسانی که درین زمینه اطلاعات و آگاهی لازم را دارند، امابنابرملاحظات، خودبینی هاومسایل دیگر سکوت اختیار کرده اند و یا احياناً قلم مخالفت بکار می برند، گفتهء یکی از بزرگان را عرض میکنم:

کسی که حقیقت رانمی داند وبرضدحقیقت به پا می خیزد، نادان است. کسی که حقیقت را می داند و بر ضدحقیقت به پا می خیزد تبهکار است.

اگر فارسی و دری دو زبان است، شعر غنی کشمیری که در کشمیر زیسته و در همانجا شعر گفته است ، به زبان فارسی است یا دری؟ شعر بیدل دهلوی به کدام زبان است؟ غنی کشمیری میگوید:

چو استعداد نبود، کار از اعجاز نکشاید

مسیحاکي تواندساخت بيئا، چشم سوزن را؟

یک ادب دوست افغانستان، یک اهل ادب ایران و یک فرهنگی تاجیکستان و فارسی زبانها در سراسر جهان؛ معنای یکسانی ازین شعر در ذهن خود دارند و همگی شان یکسان آنرا درک میکنند.

مثلا اقبال لاهوری به اقتضای وزن در یک شعر خود در دو بیت متعاقب فرموده که
گرچه اردو درعذوبت شکر است طرزگفتاردری شیرین تراست
فارسی از رفعت اندیشه ام برخوَرَد با فطرت اندیشه ام
هم دری میگوید و هم فارسی، اما او نظر به یک زبان واحد دارد. اگر کسانی چنین می فرمایند که اقبال هم به زبان فارسی شعر سروده است و هم به زبان دری؛ ماازایشان باکمال احترام استدعایمکنیم که لطفاً تفکیک کنند که کدام شعرهای اقبال به زبان فارسی است و کدام شعرهای وی به زبان دری است؟
مثلاً: آتشی درسینه دارم ازنیاکان شما چون چراغ لاله سوزم دریابان شما

و دیگر اشعار اقبال به فارسی است یا به دری؟ این اشعار در افغانستان، در ایران و در تاجیکستان به چاپ رسیده اند.
من شخصاً مراتب تأسف خود را از چنین تصمیم غیر واقع بینانه ابراز میکنم و امیدوار هستم که اذدرس های تاریخ، عبرت گرفته شود وماکارهایی کنیم که درجهت وفاق ملی به پیش برویم، نه خدای ناخواسته درجهت نفاق.

(برگرفته از سایت روزنامهٔ پیمان ملی)

جریان داشت، مسئولانه برخوردنمی کردند.(افغانستان درقرن بیستم، ظاهرطنین.)

شراب عقبی

آورده اند که یکی ازمشایخ–رحمهم الله– باصحاب خویش به صحرايبرون آمد، جماعتی جوانان رادید به شُرْبِ خمر و زَمَر (نای زدن) مشغول شده اند. مردان گفتند ای شیخ دستوری ده تا برویم وبرایشان امرمعروف کنیم وایشان رااز فسق منع فرماییم . شیخ گفت شماباشید تا من تنهاروم وبدین امرقیام نسایم. ایشان گفتند روا باشد.پیرنزدیک جوانان آمدوگفت: السلام علیکم، ایشان همه برپای خاستند وگفتنددانستیم که آمده ای تاامرمعروف کنی ومارابه راه توبه خوانی، قدحی به دست اودادند وگفتندتو نیز باما دراین قدح موافقت کن آنگاه جمله توبه کنیم ! گفت چنین باشد وقدح بردست نهادوگفت: نه عادت شما آن است که هرکس قدح دردست گیرد به یادمطلوبی خورد؟ ومرانیزشایید که به یادیکی بخورم؟ ایشان گفتند: شاید. (دنباله در صفحهٔ دوم)

پژوهشگر نصیراحمد رازی سdney ، آسترالیا

دریچهٔ به نثر پیشینیان

پیشوای متعهد ومسئول پرهیزگاران
(واجعلنا للمتقین اماما)=ماراپیشوای پرهیزگاران قراریده .

یکی ازنعمتهای بزرگی که نربادن ترقی ووسيلةٔ تکامل است، حس تقلید و پیروی ازگفتار ورفتار دیگران است، واگر بشربدون این حس آفریده شده بود، ازبسیاری مواهب که ازراه پیروی دیگران بدست می آید، بازمیمانند.

حس تقلید وپیروی درکودک بیش ازدیگرتبقات است، ودرطبقات دیگر در بارهٔ فردی که هنوزشخصیت وزمینهٔ فکری اوشکل نگرفته است، بیش ازافراد دیگری باشد.

اگر کودک زبان مادری فرامیگیرد، بخاطرهمان غریزهٔ دنبال روی است که او را ازحالت بساطت و(عدم آگاهی محض) به صحنهٔ آگاهی واردمیسازد، واگر چنین حسن براو حکومت نمیکرد، واگفتار ورفتارپدر ومادر پیروی نمی نمود، هرگزلب به سخن نمی گشود ورفتاری رانمی آموخت. این تنهاکودک است که بسیاری ازموهوب رااز این راه بدست می آورد، بلکه افرادی که شخصیت آنان بطورکامل شکل نگرفته، ودر روح وروان آنهاخلائئ وجوددارد دارد، میتوانندازطریق پیروی ازدیگران به مقامی برسند.

این غریزه ای است که انسانهاراخواه ناخواه به پیروی ازدیگران وادارمیسازد ولذامهم نیست که ازکسی پیروی کنیم، مهم این است که ازچه کسی پیروی نمایم، گفتار وکردار چه فردی رامدل زندگی والگوی خودقراردهیم.

نیازبشربه رهبر وپیشوا، نیازی است اصیل وعمومی که قسمتی ازآن زائیدهٔ مقتضیات زندگی اجتماعی او است. وپیروی ازفردی، یک امرتحمیلی ازطرف افرادخودکامه وجاه طلب، ویادرنتیجهٔ تلقین کاذب نیست.

اکنون که ضرورت راستین وغریزهٔ درونی مارابه پیروی ازدیگران دعوت می کند، بایددرتشخیص رهبر والگوی نمونهٔ زندگی بیش ازچیزی بیندیشیم. یکی ازآشکارترین پدیده های دورهٔ جوانی وبلوغ راقهرمان پرستی میدانند، قهرمان پرستی کم وبیش بطورمستقیم انگيخته ای از(نیازبه رهبری) است. اگرنوجوان به قهرمان برگزیده دسترسی نداشته باشد، حتی درعالم خیال ورؤیا ازبسیاری ازجهات دیگران را الگو و(مدل رفتار) خویش قرارمیدهد وازتصورخاص خود ازرفتار او، ازگفتاراو، ازطرزلباس پوشیدن اوبه اصطلاح ژست گرفتن او، از فریادکشیدن وبالاخره ازهرچیزممکن ودر خورتصوورا الهام میگیرد وازآن تقلید وپیروی میکند.(قهرمان منتخب) کعبهٔ انطباق رفتارنوجوان است. پرستش ستارگان هنرمند وخوانندگان نظیر(ادامو) ازنیازاو به رهبر ورهبری برانگیخته میشود.

برای استفاده ازجاذبه به رهبری ومیل به تقلید، سینماگران نخست، قهرمانانی می آفریدند، وسایل شهرت ومحبوبیت آنان رافراهم می آورند، سپس ازوجود آنان سوداگرانه استفاده میکنند.(سیمای انسان کابل درقرآن)

ازخاطرات یک جنرال روس درافغانستان

چندین بارجنگ دریک نقطه، ارتش رابی روحیه می ساخت، ماعدماًتأ منطقه را کنترل میکردیم که زیرتانکهای ما قرارداشت. ماازپشت شیشه های ضدگلولهٔ تانکها ونفربرهای زرهی خودبه افغانستان وبه چهرهٔ مردم آن که بسوی مامی نگریستند، نگاه می کردیم.

درپایان جنگ تمام نیروهای مابه نوعی اختلال روانی دچارمیشدند، افسران و سربازان ماحتی ازکودکان میترسیدند. من بخاطرمی آورم هنگامیکه یک هلیکوپترما درمنطقهٔ بگرام فرودمی آمد، کودکی بطرف محلی که هلیکوپتر باید می نشست دوید ومیخواست چیزی راداخل هلیکوپترپرتاب کند. خلبان فکرکرد که اومیخواهد بمبی رابوسی ماپرتاب کند، اوفوراً راکتی رابسوی آن کودک شلیک کرد وكودک پارچه پارچه شد. وقتی اوهلیکوپترفرودآمدیم دست آن کودک ریاقتیم که نه بمب، بلکه سنگی رامحکم گرفته بود واین وحشتناک بود .

بایدبگویم که یکی ازاشتباهات بزرگ رهبران افغانستان بعدازمحمدداؤوداین بود که آنهاکمترخصلت افغانی داشتند ونشان میدادند که به شوروی وتجارب روسیه نزدیک ترند تاکشورخود شان.

به همین علت آنهانتوانستندیک سیاست مستقل ملی را پیش برده وبرای اتحادشوروی هم برنامهٔ مشخصی راراائه نمایند. درحقیقت آنهاموضع مشخصی دررابطه بامسایل کشورشان نداشتند، بخصوص تراژدی دورهٔ کامل دراین بود که اوهمواره ماراسابه واردنبال میکرد. اوتمام مشورتها را ازمشاوران مامیگرفت.

اضافه براین، رهبران افغان اتحادشوروی رابه مثابهٔ سپر بلااستفاده کردندوهمهٔ امور رابه ماحول نمودند. به نظرمیرسد که آنها دربرابر کشوروحوادث خونینی که درآنجا (ستون دوم)



پروفیسر دکتر عبدالواسع لطیفی الکسندریه، ورجینیا

صفحاتی از سیرزندگیم

در وصلت و در هجرت (۵)

مبین بیگانه هرگز دیگری را همه از کوچه های آشنایند درختان را میفگن آشیانه که مرغانش هم آوای شمایند اولین اندیشه ها: معنی و مفهوم رویدادهای زندگی روزمره به ارتباط محیط و ماحولی که در آن حیات عادی ویی پیرایه ام، چه در داخل منزل و حوالی آن و چه در قطار همسالان با کودکان کوچهٔ ماسپری میشد، روز بروز در تعبیرات و مخیلهٔ طفلانه ام غامضتر و حیرت آور میگردید، و از همه زیاد تر صحنه ها و منظره های مشحون از افراط و تفریط و برخورد های تکان دهندهٔ تفوق (قوی بر ضعیف) طبیعت و اجتماع محلهٔ محدود ما، روحیات و شعایریم را سخت متاثر و متاثری میساخت.

گاهی در اندیشه بودم که چرامیان فامیل ما فامیل همسایهٔ ما (چه متمولتر و چه غریبتر) و یامیان پدر من و پدر دیگران فرق و تفاوت چشمگیری وجود دارد. هم چنان قتی میدیدم چوچهٔ گنجشکی را پیش قوی هیکلی باخشونت به دهن و جنگال میگیرد و پرپر میکند و به چهچه و داد و فریاد پدر و مادش اهمیتیی قایل نمیشود، دلم از حسرت و اندوه فرو میریخت. وقتی در جادهٔ اندرابی کنار دریای کابل، گادی رانی رامیدیدم که اسپ لاغر و خسته و فرسودهٔ خود را با دادن چند دشنام، مسلسل قمچین میزند و حیوان مطیع و سرافکننده به مشکل (قیزه به دهن) راه می پیماید، خاطر م آشفته و جریحه دار می شد...

همینطور به تدریج ملتفت شدم که یک تعداد زیاد مخلوقات روی زمین برای رفع گرسنگی و یا شیوهٔ زندگی طبیعی خود، فطرتاً یک تعداد مخلوقات دیگر کوچکتر و ضعیفتر و بی دفاع رامیکشند و می خورند و شکم خود را سیر میکنند، یا قربانی خواهشات نفسانی خویش میسازند، مثلاً مگس برای عنکبوت و موش برای پشک و مرغگان کوچک برای شاهین قربان میشوند... در میان همه دلم زیاد تر برای چوچه های پرندگان که بیگانه و بی دفاع، با سفاکی طعمهٔ دیگران میشدند شدیداً افسرده و غمگین میگردید. ولی این اندیشه هادروقت بازی با سایر کودکان، زود فراموش میشد و گاهی خود درین قانون جنگل سهیم میشدم.

یادم هست روزی پروانهٔ خوش خط و خالی را در میان بوتنه های حویلی تعقیب میکردم، ناگهان جسم لطیف آن که میان انگشتانم گیر افتاده بود، پر پر شد و جان سپرد، مادرم که متوجه این صحنه بود، بالهجهٔ پرتاثر گفت: «پروانه مخلوق خداوند است، کشتن آن گناه دارد...»

درین وقت دفعتاً سرنوشت مرغ خانگی یادم آمد که متعلق به من بود و یکروز قیل آنرا برای تهیهٔ طعام مهمانان کشته و پخته کرده بودند، لهذا به مادرم گفتم آیا کشتن مرغک ما برای مهمانان گناه نداشت، مادرم زود به جوابم گفت: «بچیم، مرغ خانگی حلال است گناه ندارد.» به پاسخ مادرم عزیزم قناعت کردم و دیگر کلمهٔ بر زبان نیاوردم، و شاید هم از ترس توبیخ و یا احترامی که به گفتار مادرم داشتم، از ادامهٔ دیالوگ دست کشیدم.

راستی از مشاهده و برخورد با همچو حوادث ضد و نقیض، آهسته آهسته در طرز قضاوت و مفکوره و تعبیرات من نیز یک نوع افراط و تفریط پدیدار میشد. مثلاً وقتی مرغ خانگی رامیدیدم که کرم های زمین را از میان کردها و سبزه هایا از کنار جویچه ها بامقار قوی و تیز خود بیرون میکشید و با راحتی تمام به جاغور خود فرومی برد، یا با چوچه هایش تقسیم میکند، کوچکترین رقت و اندیشهٔ در بدلم راه نمی یافت و از تماشای آن لذت هم میبرد. اما زمانیکه شاهین تیز جنگال بشدت ناگهان از فراز آسمان بر نام خانه غوطه زده گنجشکی را برمی داشت و دوباره باصید خود به پروازی آمد، دلم غمگین میشد و یک نوع نفرت و حس انتقام جویی و بدبینی نسبت به شاهین در نهادم بیدار میگردید!

امروز وقتی این حوادث و رویدادها و صحنه های پرانتباه را بیاد می آوردم، این اصل برایم ثابت میشد که طبیعت و مظاهر اجتماعی که در آن زیست میکنیم استادان ماهری هستند که شعور و ماتحت شعور ما را برای ساختمان کرکتر و شخصیت آینندهٔ ما درس می دهند. ژان ژاک روسو این اصل عمده را در کتاب معروف (ایمیل) خود با شیوهٔ خاص توضیح و ترسیم کرده و مثالهای زنده را از حیات خود ارائه داده است. مانیز بیحت افراد جزء اجتماع بشری، وقتی به گذشته های زندگی خود دقیق شویم، نقش و تاثیر همچو رویداد ها را در شکل سجایا و اخلاق خود به خوبی درک خواهیم کرد.

(دنباله در ستون دوم صفحهٔ دوم)

شادروان پروفیسر دکتر هادی

نادانی مبنای تعصب است

نامگذاری یک جاده ای در پاریس به نام احمد شاه مسعود فقید باعث تخریش احساسات یک عده افغان ها و مردم عوام شده است. علت ناراحتی چنین اشخاص نداشتن فهم کافی در مورد چنین تجلیل از مردان بزرگ در سراسر جهان می باشد و این قابل فهم است.

اما وقتی صدای اعتراض درین مورد از حنجره اشخاصی بیرون میشود که در مکتب و فاکولته درس خوانده اند و حتی استاد میباشند قابل تعجب است و میتوان علت چنین افکار جاهلانه را در جاهای دیگری هم جستجو کرد.

نویسنده ای بنام آقای روستار ترکی نامگذاری جاده ای را بنام مسعود فقید در پاریس دامن زدن به اختلافات قومی تعبیر کرده است. این چنین معنی میدهد که اگر یک برادر پشتون ما برنده جایزه نوبل شود، دیگر اقوام انرا ظالمانه تلقی کنند و ادعا کنند که در انصورت جایزه نوبل به دیگر اقوام هم باید داده شود. مثلی که اشرف غنی گفته بود در یکی از زندانهای قندهار همه زندانیها از یک قوم بود و گفته بود از اقوام دیگر هم باید زندانی میشدند.

جامعه جهانی مسعود را بعد از تحلیل کارنامه هایش تجلیل کردند.

آقای ترکی این تجلیل را خلاف حاکمیت ملی قوم بزرگ و اکثریت گفته اند. انصافاً" با چنین کلمات طفلانه ترکی عزیز به خود و قوم خود توهین کرده اند. ایشان با تاعسف نمیدانند که احصاء به ها نشان میدهد که هیچ قومی در افغانستان اکثریت نیست و این شیدای امروز قابل قبول نیست.

جناب استاد جنگ با شوروی را تبلیغات فلمی هالیوود گفت و جنگ با طالبان وحشی را نامشروع و خلاف منافع ملی نامید!!!!

جنگ مسعود با شوروی بخاطر استقلال افغانستان و نجات ناموس وطن از جنگال بیگانگان بود. متأسفم اگر آقای ترکی مخالف این عمل مسعود اند. بهمین منوال مخالفت مسعود شهید با طالبان بخاطر جنگ با نوکران پاکستان، با دهشت و بربریت و خونریزی این گروه دور حجر بود. میرهن است که هیچ فردوانسان تعلیمیافته و با اخلاق نباید از طالبان درنده خوحمایت کرد. گفته معروف است که دو فکتور یعنی فاشیسم قومی و دین افراطی بنیاد هر جامعه مدنی را ویران خواهد کرد.

درین گفتار آقای ترکی در باره احمد شاه مسعود فقید، نفرت، تعصب، فاشیسم قومی، فقدان قضاوت سالم و ضعف اخلاقی به وضاحت دیده می شود.

نه تنها در بعضی برادران پشتون بلکه در هر قوم دیگر افغانستان، چنین نفرت و بدبینی، چنین نابینای علمی و ضعف قضاوت اخلاقی جامعه را بطرف سقوط و تاریکی غیر قابل رجعت خواهد کشاند. امروز حاصل اعمال مملو از نفرت و تعصب، ظلم و فاشیسم قومی را در جامعه خود به چشمان خود می بینیم و این یک حقیقت است. /

(یکی از آخرین یادداشتهای مرحوم پروفیسر هادی، به نقل از صفحهٔ فیسبوک شان - عنوان مطلب توسط امید نوشته شد)

دکتر عبداللطیف پدرام

رژیم فاسد غنی خطرناکتر از امارت طالبان است

رژیم فاسد کابل هیاهوی بسیار به بهانه‌ی خطر طالبان به راه انداخته است؛ تبلیغات گسترده به نام دفاع از جمهوریتی که وجود ندارد به خورد مردم می‌دهد، تا مهم‌ترین مساله که همانا دفاع از هویت و مبارزه علیه پشتونیزه کردن افغانستان / خراسان است فراموش شود و تحت شعاع قرار بگیرد.

نباید فراموش کرد که اشرف‌غنی خود بخشی از پروژه و به بیان دیگر ابزاری در دست امریکایی‌ها در این بازی است. او حتی به معاونین خود هم، که از قوم و تبار او نیستند، حقایق و اطلاعات را پنهان می‌کند و مردم را هم فریب می‌دهد. خواهید دید که نمی‌تواند به او امر امریکایی‌ها «نه» بگوید. اشرف‌غنی احمدزی و تیم کوچک ارگ، تبلیغات گسترده به راه انداخته‌اند و سعی می‌کنند با خطرناک جلوه‌دادن طالبان تا مرز غلو و مبالغه و در واقع بیش از آن‌چه هستند، افکار عامه را در دفاع از خود بسیج کنند.

آری! شکی نیست که طالبان طرف مسلح جنگ اند و از این جهت نقش مهم در جنگ و صلح دارند، اما تنها به دلیل نبرد طالبان نیست که حکومت کابل سقوط می‌کند و در پرتگاه نابودی قرار گرفته است؛ فساد گسترده‌ی مالی، فساد اخلاقی در کثیف‌ترین معنای آن، قانون‌شکنی‌های مکرر، نقض سیستماتیک همان قانون‌اساسی هر چند ناقص، خویش‌خوری و واسطه‌بازی، تمرکز بیش از حد قدرت، سوءاستفاده از گم‌رکات و تدارکات،

زلمی خلیلزاد

داوود گوش راننده را چک زده به زمین تف کرد!

...«وقتی صنف هشتم بودم، پدرم اعلام کرد که به کابل کوچ می‌کنیم. او به استخدام وزارت فوائدعامه درآمده بود. کارش این بود که کارهای این وزارت را در ولایت شمالی قندوز نظارت کند. وقتی زمان ترک مزارشریف رسید، دار و ندار خود را بریک اتوبوس بار کردیم و راهی سفردوروزه و پرمخاطرهٔ شدیم. مسیر ما از یک جادهٔ دراز و باریک خاکی بصورت مارپیچی از میان کوه‌های گذشت. به نظر می‌رسید که دامنهٔ کوه حکاکی (*) شده، دیوار سنگی و صاف در یکطرف اتوبوس و صخرهٔ روبه پایین بسوی دریا در طرف دیگر قرار داشت.

بعد از ظهر روز دوم سفر ما بود که متوجه شدم یک لیموزین (*) بزرگ سعی دارد از یک کامیون سبقت گیرد. بانبود حاشیه ای در جاده، برای موترها بسیار سخت بود که از یکدیگر سبقت بگیرند. کامیون یانمیخواست بگذارد لیموزین از کنارش رد شود. وقتی جادهٔ تنگ یکباره عریض شد، لیموزین هوس انگیز با استفاده از فرصت از کنار کامیون جلوزد، اما ناگهان بریک گرفت و متوقف شد. کامیون مجبور به توقف شد، اتوبوس ما هم ایستاد. از پدرم پرسیدم: (چه خبر است؟) او سرزنش کرد: (آرام!) بطرف جلو بس رفتیم تا با چشمان خودم ببینم چه خبر است. رانندهٔ لیموزین دروازهٔ عقبی موتر را باز کرد، مردی خوش لباس، با سر طاس و ریش تراشیده از موتر پایین شد، قدرت و تکبر از رفتارش میبارید. پدرم زیر لبش میگفت: (داوود خان، پسر عموی شاه، شوهر خواهر ظاهر شاه. نخست وزیر پیشین. وقتی شاه جوان بود، در واقع در کشور او حکمرانی می‌کرد.)

خشم از صورت داوود می‌بارید. وقتی دیدم او و راننده اش رانندهٔ کامیون را از داخل موترش بیرون کشیدند، به زمین انداختند و بیرحمانه لگد زدند، دهانم باز ماند. من التماس کردم: (باید کاری کنیم!) مادرم موافقت کرد، اما پدرم و دیگر مسافران اتوبوس نظردیگری داشتند. پدرم گفت: (دیوانه هستی؟ میدانی این نفر کیست؟ می‌تواند ما را بکشد!) داوود خان سپس بسوی رانندهٔ کامیون حرکت کرد و گوش چپش را با دندان گرفت. از گردن و گونهٔ از خون جاری شد. گوش خون آلود آغشته به آب دهان و خاک، در کنار جاده افتاده بود.

دل بدشدم، بیعدالتی و بیرحمی مردان قدرتمندی که با دیگران با چنین معافیتی بد رفتاری میکردند، مرا شوکه کرد. در مورد آنچه دیده بودم، بارها به فکر رفتم. این حادثه دربارهٔ کشوری که دوستش داشتم، چه چیزی را روایت میکرد؟ /

(نقل از صفحات ۱۲ و ۱۳ کتاب (فرستاده) نوشتهٔ زلمی خلیلزاد، با ترجمهٔ هارون نجفی زاده، سال چاپ دوم ۱۳۹۵ - محل چاپ انتشارات عازم، کابل)

یادداشت اداره: اگر چه متن نگاشتهٔ دکتر خلیلزاد - که من برگردان به فارسی آنرا با ترجمهٔ آقای هارون نجفی زاده خوانده ام، معیوب است، اما ترجمهٔ نجفی زاده معیوب تر از متن است! ترجمه طوری نوشته شده که گویا کدام ایرانی خواسته برای خوانندهٔ تهرانی و ایرانی تهیه کرده، و واژه های خاص تهران را به فراوانی بکار برده، که برای خوانندهٔ کابلی و فارسی زبانهای افغانستان و تاجیکستان مهجور و نارسا میباشد. بجای لاری یا چکله (که هر دو فارسی نیستند، اما برای فارسی زبانان ماهیچ بیگانگی ندارند، واژهٔ کامیون که آن هم فارسی نیست اما برای یک کابلی ناآشناست) فراوان استفاده شده است. همچنان همه میدانیم که (لیموزین)ی هم اگر آنزمان هادر کشور بوده، مخصوص دربارشاهی بوده و مردم کابل داوود خان راهیجگاه سوار بر (لیموزین) ندیده اند، بلکه مدام موتر عادی و بخصوص تویاتای ساده سوار می‌شد.

اگر خود خلیلزاد این واژه را بکار برده، معلوم است که خود لیموزین راننی شناخته، و اگر نجفی زاده آنرا لیموزین ترجمه کرده، آشکارا ناآگاه بوده که چنین موتری در اختیار هیچکسی جز شخص شاه وجود نداشته است! همچنان برگردانهای نامأنوسی چون اتوبوس، جلوزدن، (چه خبر است؟) که مردم ماهمیشه میگویند (چی گپس؟) و صدهای دیگر در سراسر کتاب وجود دارد. و این عیبی کمی نیست برای کتابی که قرار بوده برای مردم مملکت عرضه گردد!

بهر حال در مجموع کتاب دکتر زلمی خلیلزاد دربارهٔ مسایل افغانستان سراسر پرتضاد و مملو از غلطی های عمدی دریبان واقعات سی ساله افغانستان شمرده می‌شود. (اداره)

رشوه‌ستانی در مقرری‌ها، سوءاستفاده از تکس برق و کریدت کارت های تلفن‌های همراه، تشدید قومگرایی، تحمیل تذکرهٔ قومی افغانی (پشتونی) برخلاف قانون، اعمال جبر بر مردم

(صفحهٔ هشتم)

یک نظر مخلصانه

چندی قبل ضمن یک مبحث تلویزیون، دوست گرامی و بسیارمشفقم، دکتر صاحب عنایت الله شهرانی فرموده بودند که این مخلص جناب شان را موجد سبک کوبیزم ریالیست درافغانستان تشخیص کرده ام . به تایید اظهارات شان، تاجایی که معلومات دارم، واقعاً که جناب شان مبدع و موجد این سبک در افغانستان هستند.

خصوصیت عمدهٔ سبک مذکور اینست که در رسم موضوع، خطوط همه مستقیم و قاطع می باشند وانحنا در آنها دیده نمی شود. این نوع رسامی در اوایل قرن گذشته در فرانسه به میدان آمد وچندی بعد به سبک کوبیزم انتزاعی تحول کرد .

به دعای موفقیت های بیشتر وطول عمرجناب عنایت الله شهرانی عزیز.



(داکتر) محمدحیدر، سابق مدرس درفاکولتهٔ حقوق کابل (و رئیس دانشگاه کابل) .

زیارت ، کار نوک آهنی، شهرانی، کابل ۱۹۶۵م

بایدن در پی خصوصی سازی جنگ افغانستان است

جو بایدن در پی خصوصی سازی جنگ افغانستان است و ۱۸هزار نیروی قراردادی پنتاگون، نیروهای ویژه، سربازان اجیر و نیروهای اطلاعاتی امریکا در افغانستان باقی خواهند ماند.

به گزارش تسنیم، جو بایدن رییس جمهور امریکا هفته گذشته اعلام کرد که جنگ افغانستان را که طولانی ترین جنگ تاریخ امریکا است با خارج کردن همه نیروهای امریکایی تا سپتامبر سال جاری پایان خواهد داد.

بایدن ۱۷ اپریل در اظهارات خود از «اتاق معاهده» کاخ سفید، همان مکانی که جورج دبلیو بوش آغاز حمله به افغانستان را اعلام کرده بود، گفت : ما با اهداف مشخص به جنگ رفتیم، ما به این اهداف دست یافتیم ، بن لادن مرده است و القاعده در افغانستان تنزل یافته است ، و وقت آن است که جنگ برای همیشه پایان یابد.

«گری زون» با بی معنی خواندن این اظهارات بایدن نوشت که در زمان حاضر ۱۸ هزار نیروی قراردادی وزارت دفاع امریکا در افغانستان حضور دارند که بیش از هفت برابر بیشتر از نظامیان مستقر در افغانستان اند.

این رسانه امریکا افزوده است حضور گسترده نیروهای قراردادی در افغانستان منعکس کننده استراتژی واشنگتن برای برون سپاری جنگ افغانستان به سود شرکت های امنیتی خصوصی و به عنوان ابزاری برای فاصله گرفتن از جنگ و انتقادات است.

بیشتر سربازان اجیر شرکت های امنیتی خصوصی کهنه سربازان سابق هستند و بخشی از آن ها نیز اتباع کشور های در حال توسعه می باشند که در مقایسه با نیروهای ارتش امریکاحقوق بسیار کمتری دریافت می کنند .

یکی از بزرگترین شرکت های امنیتی خصوصی «داینا کورپ» است که تا سال ۲۰۱۹ میلادی از دولت امریکا بیش از ۷ میلیارد دالر برای آموزش نیروهای ارتش افغانستان و مدیریت پایگاه های نظامی در افغانستان دریافت کرد.

از سال ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۳ میلادی داینا کورپ ۶۹ درصد بودجه وزارت خارجه امریکا را دریافت کرد ، و مجله «فوربز» آن را یکی از «بزرگترین برنده های جنگ عراق و افغانستان» خواند.

گری زون نوشت امریکا به دلیل اهمیت بسیار بالای ژبو استراتژیک افغانستان هرگز این کشور را ترک نمی کند، این کشور با چین و ایران مرز مشترک دارد و به روسیه نیز نزدیک است و حضور در افغانستان امریکا را قادر می سازد در نزدیکی دشمنان خود پایگاه داشته باشد، از سوی دیگر منابع عظیم معدنی این کشور به ارزش ۳ تریلیون دالر را به کنترل در آورد./ (شبکه اطلاع رسانی افغانستان)

درچنین حالتی که(فرستاده=خلیلزاد)باسه طرح گزینۀ ارگ و سپیدار خودش آنچه بدل داردکه درنهایت بامشورت باایالات متحده، سازمان ملل، ترکیه و قطرنهایی خواهدشد. البته ازطرح دیگری هم نام برده میشودکه شخصی بنام احمدشاه درانی بحیث رئیس دولت صلح یادوران موقت یاانتقالی، پس از موافقتنامهٔ احتمالی صلح یادمیشود وازنامبرده بعنوانی شخص بیطرف، صلحواه باروابط حسنه وهمه جانبه باهمه طرفهای موردمنازعه گویاشخص مثبت و بالقوه دردورهٔ موردنظر هم یادمیشود، که آینده بدان جواب میدهد .بیشترین موضوع حاصل کاریکی دوخبرنگار رسانه یی توجیه شد که تبلیغ ویژهٔ دراین آستانۀ روزجهانی مطبوعات وروزبین المللی قلم و کلام داشته اند.

پس باغتنام ازفرصت یکباردیگرراجع به روزجهانی مطبوعات ومسؤولیتهای کاررسانه یی وکارها واقداماتی راکه خبرنگاران وگزارشگران آماتورومسلکی وحرفوی درراه درطریق نیل به اهداف واقعی ژورنالیسم فروزنده وپیشرونده و اصل اصیل حرفۀ ظریف وحربهٔ نحیف ووظیفۀ شریف، بحیث یک روزنامه نگار ومطبوعاتی سابقه دار درکشور، سخنانی پهلوی سخن گذارم. گفتنیست که اینجناب بدنبال هسته گذاری روزجهانی مطبوعات درسال ۱۹۹۳چندین بار افتخارشرکت وسخترانی رادرمجامع معتبرخبرنگاری ودرمجموع ژورنالیسم داشته ام وحتی هنوزفیسبوک(رخنما یا رخنامه) ودیگرچیزهایی ازین قبیل اختراع نشده بود، که من درمطبوعات راجع به این موضوعات نوشتم، وشکر که زمانه را دفتر ودیوانیست .

آغازین دهۀ نود دورهٔ تحولات وتغییرات ژرف وشگرف جهانی محسوب می شود. اتحادشوروی نابودشدوکشورهابه آستانۀ آزادی واستقلال رسیدند، ودر نقشی گیتی تغییری پیداگردید ودرفهرست کشورهای عضوچنبرۀ ملل متحد هم افزودبعمل آمد. درسال ۱۹۹۳جنرال اسامبلۀ سازمان ملل درچهل وهشتمین اجلاسش دریک مصوبۀ ۴۸/۴۳۲ در ۲۰دسامبرآن سال، سوم می رابنام روز جهانی مطبوعات باروزبین المللی قلم و کلام مسمانمود. البته این امربه ادامهٔ طرح پیشنهادی یونسکو صورت گرفت که درسال ۱۹۹۱ تحت عنوان(ارتقای آزادی وحرمت مطبوعات درگیتی) که رسانه های صوتی، صورتی وچاپی از آزادیهای مستقل وهمه جانبه دریک جامعۀ دموکراسی ومردمسالارمندنظر گرفته شود، آن طرح نیزبه مجمع عمومی الهام گرفته ازاعلامیۀ وینودک (Windhoek Declaration)دربارۀ تحول وتغییر وارتنقاط نشرات مستقل و روزنامه نگاری حرفوی، و میتود واسلوب وعلم وفن ژورنالیسم درنشرات مستقل افریقایی اش، انگیزه ایجادکرد، چون درسوم می ۱۹۹۱ توسط ملل متحد ویونسکو واتحادیۀ کشورهای افریقا درشهر وینودک ، پایتخت نامیبیا برگزارشدوبندهایش مورد تاییدقرارگرفت، لذاهمان سوم می راجهانی ساختند، که من درکتاب(مطبوعاتیان)دربارۀ آن تدقیق و مکث نمودم . هکذادرطول سالها دروسایل ارتباط جمعی سمعی وبصری وچاپی گفتم ونوشتم .

بهرحال شاخص آزادی مطبوعات ازیدوتاسیس همچو روزی بافرازوفرودها همراه بود. ازجمله درافغانستان نامن ترین مکان برای اهل رسانه ودنیای خبر نگاران پنداشته میشود. سال قبل نیزباوجودیکه درفهرست جدول مندلیف، آزادی مطبوعات افغانستان درردۀ ۱۱۸ قراردارد، خونین ترین سال برای اهل رسانه شمرده شده که نه اهمیت دارند ونه هم امنیت ونه هم جناحهای طرف منازعه دلسوزی به آنان دارند . ولی باین وجودهمه مشاکل، شجاع ترین خبر نگارازمیان خبرنگاران شجاع زن، ازافغانستان انتخاب وخانم شهیدخبرنگاری شناخته شد.دراین چندین سال خبرنگارانی شهید شدند وهمین طورچندین تن شان هم به ترک خانه وکاشانۀ شان اقدام نمودند.

شاخص آزادی مطبوعات درسال ۲۰۲۰ وضع خوب سرمۀ مایل به سیاه، وضع رضایت بخش آبی کمرنگ، مشکلات درآزادی مطبوعات به رنگ زرد . موقعیت دشوار رنگ سرخ، وضع جدل با رسانه ها نصواری، وحالت امیدواری رنگ فولادی قراردارد. ارزیابی هابراساس پرسشهاوباستفاده ازمعیارهای تکشر گرای، میزان بیان نظرات درفضای رسانه هارامی سنجد. استقلال رسانه ها، سانسور اشراف وخودسانسوری وفشارناشی ازآن، عدم شفافیت زیرساخت ها، نبودچوکات قانونی برای خبرنگار ورسانه دار، وجودانحصاردولتی، شفاف نبودن احکام جرایم مطبوعاتی، وهکذا نقش وسط استقلال ونیز نقض جریان آزاد اطلاعات دردنیای دیجیتالی مورد بحث قرارگرفته ازجمله مورد تشویش روزافزون خشونت علیه خبرنگاران وعدم جایگاه شخصیتی نقش خبرنگاری در سنگرمردم، توجیه شده که حتی مردم آنرانمی تابند، چه رسدکه جناحهای درحال منازعه وقدرتخواهی .

روزجهانی مطبوعات به همهٔ همکاران مطبوعاتی ام مبارک باد !/

مشتاق احمد کریم نوری
سانفرانسسکو
عید رمضان آمد و ماه رمضان رفت

صدشکرکه این آمدو صدحیف که آن رفت
روزجهانی مطبوعات مبارکباد . درین روزبین المللی به ارواح پاک همه خبرنگاران وهمکاران مطبوعاتی شهید مطبوعاتی ام، آن زنان ومردان صاحب قلم وکلام درود می فرستم . به سلسلۀ مقالات دنباله دار این قلم، مقدم رمضان شریف وحلول ماه صیام و ایام سعیدعطر فطر رابه همهٔ وطنداران تبریک وتهنیت می گویم . این نوشته درروزهای رمضان المبارک تحریرمیگردد، ماه پرفیض وبابرکت، فرا رسیدن روزه را بهار دلها ویبوند قلبها ونمادی ازهمبستگی هامحسوب می نمایند. ماه مهمانی خدا(ج)، ماه نیایش، خواهش، کرنش وبخشایس. ماهی که درگاه توبه واستغفار افق های بلندخیزش، بخشش ونرمش درآن مضمراست، ماهی که فضیلت هزار ماه درآن نهفته است. دعامیکنیم که خداوندمتعالمطاعات وعبادات همهٔ مارا به درگاه خویش قبول ومقبول گرداند، وبه برکت این ماه رحمت ومغفرت ونجات ازآتش دوزخ خیرهمگانی رادربی داشته باشد ویک صلح واقعی وهمیشگی رادرکشورجنگزدهٔ مابه میان آورد، واین مریضی ومکروب عمومی رازسرکافۀ بشریت رفع ودفع سازد.

دراین روزهای توبه وتزکیۀ نفس ومدارا، یکبار دیگر (قسم خوردگانی) که توبه (شغل) شان شده وبخاطر بقای خودوماندن اولاد ونواسه هایشان براریکۀ قدرت وداشتن ثروت، باوجودیکه توبه کفک شده اند، اماهنوزهم دارندتوجیه میدارندکه (توبه کاری) دارند وطرحها ونظریاتی راهم ارائه میدارند، که در طول چنددهه باخود درجهبۀ جنگ باخود دارند، وهیچکدام آن طرحهای ارائه شده وآزموده شده، برای افغانستان جنگزده ومردم درد دیده ممد ومثمر ثمر نبوده ونمی باشد !

این درحالیست که جناح طالبان باوجودهمه کارهای انجام شده درمقابل شان، دراصل وقت کشی وروزتیری دارند وب چیزی کمترازآنکه دردلها دارند، راضی نبوده ونمی شوند، وبرای صلح، تفاهم وگفتگو وکنار آمدن میلان جدی نشان نمیدهند. چیزی که دردل دارند به شکلی از اشکال همان(امارت) است. درحالیکه بساجناحها طرح های بیشمار وبه تعبیرطنزی(شلغم تول) ارائه می دهندوباهمان تعبیرطنزی دیگر(شتر درخواب بیند پنبه دانه!) خواب مبینند، خیال پلوهای ریاست وصادرات ووزارت وولایت ویی شماو لایتناهی معاون هابه دل دارند.

درعین زمان شارلاتانی های زلمی خلیلزاد وازکیسۀ خلیفه بخشیدن هاوامتیاز ها وفلوته بازیها وحقه بازیهای باهمگان، یک سازمان تروریستی وافراطی وعقبگرا را به(نازادانه های سیاسی) مبدل نموده ویک ابرقدرت جهانی را با نمایندگی خام ونیرنگهای بهمیش می فریبد وبه ریش همه می خندد ! این (فرستاده) فرزند ومهمان ناخلف وناخوانده هرروز تف طفیلی هایی رابه مهمانی هامیبرد ووقتی هم که دو ودشنام میشنود، میگوید که میزبان ها هم همرایم (مزاح) دارند !

چه سمبولیک وقابل مکث که ۱۱سپتمبردلیل وانگیزۀ داخل شدن امریکا به افغانستان وبلاخره هم تعویض جدول زمانی ازاول ماه می(روز کارگر)به همان ماه سپتمبر وخروج کامل! درحالیکه جناحها با همکاری(فرستاده) برای نشست ترکیه آماده میشوند، ولی طالبان اعلام نمودندکه الی خروج کامل قوتهای خارجی، درهیچ نشست وکنفرانسی اشتراک نمیکند! این بدنبال آن بود که زمان خروج ازماه می به ماه سپتمبرعوض گردیده. درعین زمان کشیدگی های روزافزون آنچه گویادرجبهٔ جمهوریت پنداشته میشود، به میان میآید وبه نحوی که هرکدام شان طرحهای خودرا جامیزنند وطالبان در موردایده های کنونی، درواسکت هاوبغل جیب هاوروزی میزها آنان بی یاور وعلاقه اند .

بازنگری راکه دولت جدیدامریکاوعدده داده بود، چندان جامۀ عمل پوشانده نشد وحتی به نحوی ازانحا ازدولت برسراقتدار کابل فاصله گرفته راهیست، وتوجیه میدارندکه گویاکاسۀ صبرشان لبریزشده ودیگراستقامت ستراتژیک درکار نیست. درصورتیکه چنین نمیباشد که بعضی ازنهادهای جامعۀ مدنی جایگاه سیاسی وجمهوریخواهان رادر برابرطالبان وطالب طلبان رازاصطلاح (مردۀ متحرک) استفاده میدارند.

قراربود نشست صلح استانبول دروسط اپریل، بگمان غالب ۱۶ اپریل، براه یافتد امااعلان جدیدطالبان که دراین تاریخ نمیتواندایمنی خواهنداشتراک کنند، یکباردیگررشته هارا پنبه گردانید.

درحالیکه سروردانش طرح صلح شورای مصالحۀ ملی راتقسیم قدرت میان دوقوم میشمارد، امامدرمقابل جانب دیگر توجیه میداردکه گویاطرحی ساخته اند که هم طالبان خودرادران ببینندوهم گویا مردم افغانستان !

توطئه ارگ بر ضد مقاومت دوم

چندی قبل غنی و دستۀ فاشیستی اش با استفاده ازسیاف عملکرد احمدمسعود را خیانت ملی خواندند، چون در گردهمایی او سروده باری جهانی فاشیست نشر نشده بود و بیرق قبیله برافراشته نشده بود. بعد با استفاده از نویسندگانی بی نامی به نام های توماس گینس نیف و جولیان برنیس (که شاید ماموران سازمان سیا باشند) یک تبصرهٔ مغرضانه ای را در نیویارک تایمز به تاریخ ۱۴ می نشر کردند.

باور من این است که این تبصره در بدل پول به هدایت حمدالله محب نشر شده است. دوستانیکه سیاست رسانه های غرب را می دانند، در لابی گری دنیای غرب تولید و نشر همچو پروپاگندا برای معشوش ساختن افکار عامه خیلی عادی است.

حال می آیم به متن مقاله و اینکه این تبصره چه کوتاهی های دارد:

الف: این مقاله سند ارائه نمی کند و فقط به رویت افواه ها با کاربرد عبارت های چون «گفته می شود، امکان دارد، گزارش های چندی حکایت می کند» و غیره تنها در ذهن خوانندهٔ بی سواد و نفهم شک ایجاد می کند.

ب: این مقاله با این گمان شروع می کند که بعد از سفر احمد مسعود به فرانسه شاید اتحادیه اروپا به این باور رسیده باشد که او را در برابر طالب حمایت کند. از سفیر فرانسه در کابل نقل می کند که او نظر نیک در مورد اندیشه های بشردوستانه و دمکراتیک احمد مسعود داشته و او را شخص قابل اعتماد می پندارد.

ج: این مقاله چندین باریاد میکندکه مسعود موردقبول امریکا نبود وامریکا به مسعود اعتماد نداشت، تا به سیاسیون امریکا یادآوری نماید که باید به فرزند او اعتماد نکنند.

همچنان ذکر شده است که مسعود بعضی از اطلاعات استخباراتی خود را در رابطه به القاعده و طالب به انگلیس و فرانسه در بدل معاونت مالی و تسلیحاتی به جبهه مقاومت عرضه می کرده است تا تبر خوانندگان اوغان را دسته عرضه کند که با آن تبر بر فرق تاجیک و مقاومت دوم بزنند.

د: این مقاله به گونهٔ مغرضانه پیشنهاد می کند که استخبارات دنیا دنبال حمایت یک مهره نو برای تشکیل جبهه ضد طالب هستند و آن ها فعلن روی احمد مسعود رایزنی دارند. غیر مستقیم این تبصره پیشنهاد می کند که احمد مسعود جایگاه مردمی ندارد و شاید در عقب او استخبارات غرب باشد .

اما ما می دانیم که احمد مسعود به درخواست بزرگان تاجیک برای مبارزه با فاشیسم و طالبانیسم وارد میدان سیاست شد.

حال من چنین تبصره دارم:

یک: استخبارات امریکا فعلن تمام دستگاه استخبارات کابل را پیش می برد، آیا این امر یک خیانت ملی نیست؟
دو: پادشاه کابل با ۴ درصد راییی که در ۲۰۰۹ بدست آورد، با تقلب تمام و به زورامریکادرسال۲۰۱۴ درکابل نصب شد، آیااو بزرگترین مهره استخبارات امریکا و غرب در افغانستان/خراسان نیست؟

سه: یک تعداد فاشیست های قبیله گرا مانند باری جهانی و دشمنان تاجیک طالب تروریست هم تبار شان را رها کرده به جان احمد مسعود چسپیده اند و می پرسم به کدام وجدان؟ آیا از امیر دوست محمد تا اشرف غنی رهبران شما به زور خارجی ها حکومت نکرده اند؟ به اتفاق آرا همه دانشمندان به این باورند که حاکمان معاصر کابل مشروعیت شان را از بیرون با جلب کمک خارجی کسب کرده اند نه از داخل. پس وجدان های مرده شما چرا در آن وقت زنده نمی شوند؟

چهار: ما که هرگز ملت نبوده ایم و نخواهیم شد، چرا این قدر از زبان وحدت ملی، خیانت ملی، امنیت ملی و ... فلان و بستان ملی حرف می زنید؟ ما را فریب خوردن بس است. شما غم خود را بخورید. ساختمان فاشیزم در حال سقوط است و فقط ابلیس می تواند چند سبای دیگر شما را حفظ کند. خدا با شما نیست دیگر. شما ملعون زمانید.

پیوند مقاله نیویارک تایمز را به دلیلی نشر می کنم که ما از همچو پروپاگندای غنی و فاشیستهای دور وبرش نمی ترسیم.

ما درک کرده ایم که مشکل کشور در چیست. قفل های طالب، کزی، گلبدین و غنی با یک کلید باز می شوند.

https://www.nytimes.com/.../afghanistan-massoud-cia.html

غارت پیمتلکار امریکایی با همپیری غنی و برادرش

چگونه غنی برادرش را در اخذ قراردادهای سودآور استخراج معدن با یک پیمان کار امریکایی یاری کرد؟

کوه‌ها و دره‌های افغانستان دست کم به ارزش یک تریلیون

دالر مواد معدنی را در خود جای داده است، که اولین بار در دهه‌ی ۱۹۷۰ توسط زمین‌شناسان شوروی نقشه‌برداری شد. جنگ‌سالاران محلی و قدرت‌های بیرونی از آن‌زمان این ذخایر را غارت کرده‌اند.

طالبان و سایر گروه‌های مسلح برای کنترل معادن افغانستان با یک‌دیگر و با حکومت مرکزی جنگیده‌اند و از معادن برای تمویل شورش‌گری خود استفاده می‌کنند. حتا دونالد ترمپ، رییس‌جمهور پیشین ایالات متحده به طلا، لیتیوم، اورانیوم و سایر ثروت‌های کانی افغانستان چشم دوخته بود. در سال ۲۰۱۷ ترمپ از جانب اشرف غنی، رییس‌جمهور افغانستان متقاعد شد که نیروهای امریکایی را در این کشور نگهدارد. غنی با وعده‌سپردن قراردادهای استخراج معادن به شرکتهای امریکایی اوراوسوسه کرده بود.

نیروهای امریکایی هنوز - یا دست کم تا ماه سپتامبر – در افغانستان هستند و غنی به وعده‌ی خود عمل کرده است. اواخر سال ۲۰۱۹ شرکت (SOS International)یا به اختصار (SOSi)که در ویرجینیا مستقر است و با دستگاه نظامی و اطلاعاتی ایالات متحده پیوندهایی دارد، دسترسی انحصاری به معادن مختلف در سراسر افغانستان یافت و به‌عنوان بخشی از معامله، یک چیزی هم به خانواده‌ی غنی رسید.

اشرف غنی به شرکت تابعهSOSiبنام (Southern Development) معروف به (SODEVCO)، حق خرید سنگ معدن استخراج‌شده با دست را داد. تحقیقات پروژه جرابم سازمان‌یافته و فساد نشان می‌دهد که حشمت غنی، برادر رییس‌جمهورغنی، سهم قابل‌ملاحظه‌ای در شرکت (Southern Development)دارد که دفتر افغانستان آن یک کارخانه فرآوری مواد معدنی را در حومه‌ی کابل اداره می‌کند. این امتیازدهی اکنون هم برای رهبر افغانستان و هم برای حکومت ایالات متحده دردسراست.

جسیکا تیلیپمن دستیاررییس برنامه آموزشی«قانون تدارکات دولتی»در «دانشگاه جورج واشنگتن»میگوید:«واردچنین رابطهٔ شدن درافغانستان، کشوریکه بخاطرفسادگسترده وکارکردخود بعنوان کانون منفعت‌طلبی خارجی هاشناخته میشود، اقدام مشکوکی است. اگرقرارباشد روی کاراشباهی رنگ سرخ پاشیده شود، سرخ‌ترین رنگ سرخ بایدروی این مسأله پاشیده شود.»

کماندوهای کرومیت سابقه Southern Development در

زمینهٔ استخراج معادن درافغانستان به یکدهه قبل برمیگردد، به ابتکاری که توسط نیروهای عملیات های ویژهٔ ایالات متحده در ولایت کئر افغانستان اجرا می‌شد.

در سال ۲۰۱۱ عامل‌های نیروهای ویژه‌امریکایک فرمانده شبه‌نظامی در ولایت کئر به‌نام نورمحمد و فرهاد نام، معاون وی را به یک دفتر کوچک توسعه تجاری واقع در پنتاگون معرفی کردند. نام این دفتر «کارگروه ثبات و عملیات‌های تجاری است. این کارگروه در عراق و افغانستان با هدف ایجاد شغل برای مردم محلی در صنایع کلیدی مانند استخراج معدن، به‌عنوان بخشی از استراتژی کلان‌تر مبارزه با شورش، فعالیت می‌کرد. (ایالات متحده در تئوری معتقد بود که داشتن شغل خوب از پیوستن افغان‌ها به گروه‌های شبه‌نظامی جلوگیری می‌کند.)

هاینز دینتر، افسر سابق نیروهای ویژه ایالات متحده می‌گوید: «مأموریت آن‌ها [کارگروه ثبات و عملیات‌های تجاری] ، یعنی ایجاد زمینه برای عملیات‌های پایدار استخراج معدن در مقیاس کوچک برای افغان‌ها کاملا در راستای اهداف مأموریت “دفاع داخلی خارجی” مابود. «این کماندوها از کارگروه خواستند که به دو جنگ‌سالار محلی که به‌طور غیرقانونی در کاروبار کرومیت دست داشتند کمک کند. کرومیت یک ماده افزودنی ضدخوردگی ارزش‌مند است که در فولاد ضدزنگ و رنگ هواپیمای استفاده می‌شود. کرومیت افغانستان به‌دلیل خلوص بی‌نظیر و استثنایی خود خریدار بسیار دارد. محمد و فرهاد با یک دستگاه سنگ‌شکن که توسط پنتاگون برای‌شان فراهم شد، فرآوری سنگ معدن کرومیت را در پایگاه کوچک نیروهای ناتو در کئر به‌نام (Combat Outpost Penich)یا «پایگاه رزمی پنیچ» آغاز کردند.

کل این پروژه در افغانستان غیرقانونی بود. در این کشور مقامات دولتی و رهبران گروه‌های شبه‌نظامی همسو با حکومت، مانند محمد و فرهاد، براساس قانون مجاز به داشتن حق استخراج معدن نیستند. علاوه براین، قوانین افغانستان خرید سنگ معدن را از معادن غیرمجاز که سنگ آن توسط مردمان روستایی و اغلب کودکان، بدون هیچ‌گونه تدابیر ایمنی و زیست‌محیطی استخراج می‌شود، ممنوع کرده است. علاوه براین معادن افغانستان عمدتاً تحت کنترل همان شبه‌نظامیانی قرار دارد که ایالات متحده و افغانستان دهه‌هاست با آن‌ها در گیر جنگ‌اند.

حفیظ منصور

کابل

حیران مانده ایم که چی کنیم !

افغانستان بستری برای جعل تاریخی و توجیه مقاصد قومی! در این ملک هیچ وقت حق و واقعیت نتوانسته است شکل بگیرد. دلیل و مثال های روشن اش را به گونه‌ه مختصر برای شما نگاشته‌ام؛ مثلاً اگر بگوئید خط دیورندیک مرز رسمی است؛ برایت میگویندخائن و وطنفروش. اگر بگوئی پس امیر عبدالرحمن خان که خط دیورند را امضا کرد خائن و وطنفروش بود؛ باز برایت میگویند گور خود گم کن؛ تاجیک تاجیکستان، اوزبیک اوزبیکستان و هزاره برو مغولستان.

اگر بگوئی امان الله خان نافهم بود برایت می گویند کافر و وطنفروش، اگر بگوئی خوب لنگی و چادری را گم کن چون امان الله خان امر کرده بود ، باز هم برایت می گویند کافر و وطنفروش.

نادرشاه در زمان حکومتش اجازه نمی دادکسی نام امان الله خان را بگیرد ، ظاهر شاه اجازه نداد حتی امان الله خان درکابل دفن شود. اما حالا ما مجبوریم نادرشاه را غازی، ظاهر شاه را بابای ملت و امان الله خان را فاتح استقلال بگوئیم. تاریخ جعلی این وطن را هم همین ها نوشته اند. غازی هم اینها اند بابا هم.

اگر با خشونت مقابله کنی برایت میگویند «لندغز، جنگ افروز، توپک سالار و کله خام برو کولاب، برو ایران، اوزبیکستان و مغولستان. اگر برای دفاع از منطقه ات تفنگ بگیري و از دخول طالبان به منطقه ات جلوگیری کنی؛ برایت میگویند تُفنگ دار مسلح غیر مسول، دزد. و اگر طالبان منطقه را گرفتند و همه چیز را غارت کردند، کشتند و بردند باز هم مجاهد اند.

اگر بگویی اشرف غنی برای بقای سلطه قومی و سرکوب سایر اقوام از طالبان استفاده می کند و یا تلاش می کند طالبان مورد حمله قرار نگیرند؛ می گویند تو متعصب و مخالف صلح هستی.

اما کدام صلح؟ صلح آیسکریمی مخلوط با خون ملت؟ وگرنه شما قضاوت کنید کدام عقل و منطق قبول می‌کند که اردو و ارتشی با این همه ساز و برگ نظامی، قوای هوایی، کماندو، قطعات خاص، اسپیشل فورس و هزاران تانک ضربتی و... در حالیکه از حمایت قوی‌ترین پیمان نظامی جهان (ناتو) نیز برخوردار است، در برابر یک مشت شورشی موتر سیکل سوار حالت دفاعی بگیرد و در دفاع هم همیشه ناکام باشد و مناطق و شهر ها را یکی پی دیگری به طالبان واگذار کنند.

اگر بگویی اینجا معامله ی در کار است و شهرها و سربازان معامله میشوند؛ میگویند تو روحیه سربازان را ضعیف میسازی. خوب انسان متمدن ۴۵ سرباز یک ماه در کمپ چینیایی ها محاصره است و تو تا لحظه که همه کشته میشوند و تمام تانک ها و تجهیزات را طالبان میبرند کمک نمی فرستی ولی با یک تماس داعش دو هلیکوپتر را در ظرف ۱ ساعت به درزاب می رسانی و ۲۵۰ تروریست را به شهرها انتقال میدهی؛ پس کی روحیه سرباز را ضعیف ساخته‌است؟

نزد اینها ملا عمر هم مبارز و آزادی خواه است؛ انتحاری هم استشهدای و شهید است. اشرف غنی هم بابا و اتل است. مردم دیگه گوشت ماشین جنگ... سرکوب، توهین و بی عزت میشوند. راه حل چیست؟

حالا تنها دو راه داریم یا باید همه باهم بایستم و با زور بازوی خود و به هر قیمت که تمام میشود دوباره نمونه کوچک از تمدن های بزرگ اشکانی، کوشانی و یا تیموری را در ملک آبابی خود شکل دهیم و یا باید این خاک را به همین مردم متناقض و همین فرهنگ که ذکر شد واگذار کرد. این ملک را متعفن ساخته اند.

این ملک و همین مردم و همین تاریخ جعلی و همین بابا ها و اتلان ...! /

جیم واسرستروم، کارشناس مبارزه با فساد اداری که تجربه کار با چندین نهاد امریکایی را در افغانستان دارد، می‌گوید: «اصلا غیرقابل تصور است که استخراج معدن یا صادرات آن بدون تبارنی با گروههای شورشی انجام شود.»

طرح استخراج معدن کئر پس از چند سال فعالیت، توسط یک سازمان غیردولتی مبارزه با فساد به‌نام «دیدبان شفافیت افغانستان» افشا شد و عملیات آن در سال ۲۰۱۳ توسط دولت حامد کرزی، رییس‌جمهور وقت افغانستان متوقف شد.

اما برای «گروه منابع طبیعی» کارگروه ثبات و عملیات های تجاری، راه اندازی مجدد این پروژه با ارائه تجهیزات معدن کاوی و ماشین سنگ‌شکن به ارزش ۳٫۸ میلیون دالر، مبادرت کلانی بود و نشان می‌داد که از نظر این گروه چنین طرح‌هایی پتانسیل عظیمی دارد. دفتر این گروه در پنتاگون، چندین سروی زمین‌شناسی را منتشر کرده و با وزارت معادن افغانستان همکاری کرده بود، اما هیچ پروژه‌ی مستقل دیگری در زمینه استخراج معادن، به چنین پیشرفتی دست نیافته بود. (دنباله درصفحهٔ هشتم)

شرح اشتراک هفته نامه امید

ایالات متحده: ۶ ماه (۴۰ دالر - یکسال (۸۰) دالر

کانادا: ۶ ماه (۴۵) دالر = یکسال (۹۰) دالر

سایر کشورها: ۶ ماه (۵۰) دالر - یکسال (۱۰۰) دالر

Omaid Weekly

12286 Ashmont Ct #202

Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel/Fax : (703) 491-6321

Email: mkqawi471@gmail.com

اگر صورت گیرد آیا نتیجه مثبت خواهد داد؟ من کوشش دارم خوشبین باشم.

در روز ۱۸ اپریل به ساعت ۹:۴۲ صبح شرق امریکا آخرین تبصره اش را در فیسبوک نوشت که خیلی ها مهم و چشم باز کن است و دقت کنید که این مرد فرهیخته و دوستدار وطندارانش چه خوب تحلیل کرده است: در پای فوتوی عساکر چین که به جواب وطندار گرانقدر هدایت حبیب که یک روز پیش نشر نموده بود می نگارد؛ حقیقت بیان شده تلخ است ممکن به طبع یکنوع موافق نباشد: «قراریکه بیان شده است چین راهی جز فرستادن قوای نظامی به این کشور مفت خور و بی عزت شده ندارد. از بیست سال به اینطرف حکومت بی وجدان و دزد کابل به کمک رذیل ترین عناصر در دستگاه دولت، بعضی مجاهدین بی شرم و سران و اقوام مختلف با هزار نیرنگ در پی پول و مقام این کشور را به آتش کشیده اند. مردم هم بخواب غفلت رفته مصروف تیلیویزیونها و رقص مرگ خود هستند. پاکستان و طالب های گرگ بکمک امریکا ریشه این کشور را قطع میکنند و هنوزهم امید صلح از طالب دارند. آیا مردم افغانستان سزاوار آزاد بودن را دارند؟ سوالیست مناقشه بر انگیز. آیا هنوز هم مردم می خواهند زیر اداره رژیم بی کفایت پشتون زندگی کنند؟ آیا این رژیم مردم پشتون و غیر پشتون را مساویانه به جهنم فرستاده است؟»

یک هفته بعد، داعی اجل را لبیک میگوید و به روز جمعه ۳۰ اپریل ۲۰۲۱ مطابق دهم ثور ۱۴۰۰ اش مطابق ۱۷ رمضان ۱۴۴۲ ق در حضره مسلمانان شهر سان انتونیو در ایالت تکزاس جاییکه میخواست روز های خوشی را با غفیفه جان و فامیلش به مسرت به پایان رساند از سر نوشت خبر نداشت که در همانجا تا روز حشر مهده گسترش خواهد داشت.

این مرد خدا دوست و مسلمان که به قرآن و احادیث معلومات کافی داشت از دخول خرافات در اسلام و سوء استفاده از اسلام و قرآن مجید سخت می رنجید، از میان آرامگاهش پیام ذیل را در می آیم که هوشدار است برای کسانیکه خونریزی خفیف دماغی داشتند و شفا یافته اند:

سال گذشته در حوالی همین روزهای وفات مرحومی، یکی از برادرانش با پرسش در انگلستان به ویروس کورونا مصاب شدند و جان به سلامت نبردند که روان شان شاد باد و جایشان در بهشت برین. ازین خبر نا بهنگام و بی نهایت تائراور تا حدی غمگین میشود که فکر میکند به شروع یک سکنه مغزی رویرو است. بلادرنگ، با امبولانس، همراه با غفیفه جان، خود را به شفاخانه می رساند و با تست های لازمه دریافتند که یک خونریزی کوچک در دماغ پیدا شده اما وخیم نبود و بعد از یکی دوروز از شفاخانه رخصت شد و مشوره داده شد تا دوائی که از لخته شدن خون جلوگیری میکند توقف دهد.

دومین سکنه مغزی که به حیاتش خاتمه داد و طرف راست بدنش را فلج ساخته بود با مشکلات تکلم همراه بود. امکان دارد که یاد هانی همان روز منحوس دوباره خاطره تلخ را تازه ساخته باشد و باز این بار سکنه مغزی شدید تر رخ داده بود. داکتران معالج که فکر میکردند خونریزی سبب آن شده باشد ولی محل خونریزی را نیافتند چون قرار مطالعه ذیل سبب آن سکنه مغزی از باعث کمخونی یا Ischemia در حجرات دماغ بود و اگر داکتر معالج وی از نتیجه ای این تحقیقات علمی با خبر میبود ممکن پروفیسور هادی امروز خوش و مسرور در بین دوستان عید رمضان را خیر مقدم گفته استقبال میکرد.

به روز سوم می ۲۰۲۱م در JAMA Neurology مؤلف Murthy SB و همکارانش زیر عنوان «رابطه بین خونریزی داخل قحفی و بعداً رویداد کمخونی شریانی دماغ...» نشر نموده نتیجه این تحقیقات علمی و مهم از طریق مجله طبی معتبر امریکا بنام JAMA، نشر و به سمع جهانیان رسانده شد: عجب اینست که این معلومات یک هفته بعد از وفات این مرد بشردوست میسر میگردد. «آنهايي که از یک حمله خونریزی داخل قحفی جان به سلامت برده اند سه چندخطر مصاب شدن (دنباله در صفحه هشتم)

پروفیشنل افغانی در امریکا» یاد شده مخفف آن AMPAA میباشد همکار شده عضویتش را گرفته از نزولش جلوگیری نمایند.

پروفیسور حمید هادی مرحوم و جنت مکان، برنده ای جایزه E.W. Richardson Excellence in Teaching می باشد. این جایزه برای کسانی داده میشود که: «بلندترین پیشرفت در عالیترین ستاندرد فن تدریس و دانشمندی و تربیوی نایل آمده باشد». قرار نوشته مینا مشرف مرحومی چندین جایزه بهترین استاد سال را در دانشگاه های که کار نموده شاگردانش برایش اهدا نموده اند. هکذا تذکر رفته که: «جایزه ملی امریکا را به حیث بهترین معلم سال در تدریس شاگردان به دست آورده بود».

پروفیسر حمید هادی فرزند صالح و وفادار افغانستان در دیار اضلاع متحده اوضاع سیاسی، اجتماعی و تاریخی وطن را فراموش نه نموده مقالات متعدد درین باره در جریده وزین امید به نشر رسانیده اثر برارنده و پژوهشی عمده اش زیر عنوان: Afghanistan's Experiences یک تاریخچه حاوی رویداد های بی نهایت هول انگیز سیاست، دین و تروریزم را در دوجلد و مجموعاً ۱۱۹۴ صفحه و صد ها ریفرینس به نشر رسانیده در سرتاسر جهان به حیث یک ریفرینس معتبر در باره افغانستان از آن استفاده میشود؛ از Amazon به دست آمده میتواند.

پروفیسر حمید هادی و خانم دانشمند و بشردوستش غفیفه جان که هم نام دختر نازنینم «غفیفه جان دستگیر رستمی» می باشد فارغ دانشکده فارمی دانشگاه کابل است؛ تماس های با قصر سفید، کانگرس امریکا، حضور در Heritage Foundation که یک اورگنایزیشن جدی محافظه کاران است، و وزارت خارجه امریکا در وضع دلخراش افغانستان حاصل از تشدد رژیم کمونست ها، ظلم طالبان و نقض حقوق بشر افغانستانی ها بذل مساعی و بحث های داشته اند. مهمترین همه که ثمر خوب داده است، تماس شان با کانگرسمن Benjamin A. Gilman (1922-2016) است. گلن، به روز پنجشنبه هشتم اکتوبر ۱۹۹۸ در عقب پویم مجلس نمایندگان ایستاد و چنین اظهار داشت: «Mr. Speaker امروز من وضع قانون H.Con.Res.336 را در باره تقییح رژیم طالبی و حمایت از یک حکومت وسیع القاعده در افغانستان معرفی می کنم.

این قانون از رسمیت شناختن رژیم طالبی جلوگیری بعمل آورد. بعد از تقاعد در فیسبوک بسیار فعال بود و موقف جدی در مبارزه علیه رژیم های مفسد و فاشیستی اشرف غنی و طالبی با جرأت کامل دوام میداد؛ اینک چند نمونه از مقوله های سیاسی وی:

در روز ۱۴ مارچ ۲۰۲۱: آوردن طالبان تروریست بعد از تجربه دموکراسی یک عمل بسیار غیر عاقلانه و غیر دیموکراتیک است. اگر طالب میخواستیم دموکراسی خواسته نمیتوانی (این مقوله بعد از یک صحبت طویل مطرح شد.)

چطور امکان دارد دموکراسی نوتاسیس را فسخ کرده طالبان دهشت انگیز را مسلط ساخت.

مقصد از مجلس ترکیه برای ایجاد حکومت مؤقتی چیست؟ آیا انتخابی در پی دارد؟ اگر ندارد پلان چیست؟ چرا مردم را آگاه نمی سازید؟

در روز ۱۸ مارچ ۲۰۲۱: دو چیز بیشتر افغانستان را به قهقرا می کشاند: یکی رهبران جاهل و دیگری آنهائیکه تعلیم یافته اند اما مبتلا به بیماری فاشیزم قومی اند که اتحاد بین اقوام را پارچه میکنند. ما هردو را داریم.

در رور ۱۹ مارچ ۲۰۲۱: عوض کنفرانس با طالبان باید مباحثه با بادرش یعنی پاکستان صورت گیرد. اگر خواسته باشیم کنفرانس صلح نتیجه دهد باید بادر صحبت شود نه مزدور. سقوط پاکستان مرگ طالب است. اگر پاکستان هدف قرار گیرد طالبان از گرسنگی می میرند زیرا آنها طفیلی اند.

روز هفت اپریل ۲۰۲۱: فوتوی اشرف غنی، ستانکزی و خلیلزاد را در جوانی و حال از کدام منبع دیگر گرفته چنین تبصره نموده است: به این عکس ها دقت کنید! مربوط به سال ۱۹۷۵ است که امریکا به آنها بورسیه تحصیلی داده است؛ از راست زلمی خلیلزاد، شیرمحمد عباس و اشرف غنی. حالا این تصادف عجیبتر می بینن: اولی شد سفیر امریکا در افغانستان، دومی شد رئیس گروه طالبان و آخری رئیس جمهور افغانستان.

روز ۱۰ اپریل ۲۰۲۱: چه چیز بعضی مردم را در باره ای کنفرانس ترکیه امیدوار ساخته است؟ آمدن طالب تروریست به عوض دموکراسی و آزادی؟

در روز ۱۴ اپریل ۲۰۲۱: جان بولتن سیاستمدار امریکا گفت: موافقه امریکا با طالبان در غیاب مردم افغانستان صورت گرفته است. وی علاوه کرد که امریکا باید مطمئن باشد که طالبان مثل سابق به قدرت نرسد. این نکات برای افغانستان و سر نوشتش اهمیت حیاتی دارد.

در ماه آینده افغانستان به کدام طرف خواهد رفت؟ نتیجه کنفرانس استانبول چه خواهد بود؟ می توانید پیشگویی کنید؟

روز ۱۵ اپریل ۲۰۲۱: آیا کنفرانس استانبول صورت میگیرد؟

مرگ پروفیسر هادی ...

در کورس احتیاط در فرغه بودیم که من امتحان کانکور طب را برای شمول در کدر علمی شعبه جراحی پوهنزی طب پوهنتون ننگرهار گذشتاندم. بعد از تبریکی از موفقیتیم گفت: وی هم آرزو دارد به امتحان کانکور طب کابل بعد از خدمت عسکری شرکت نماید، و من هم نوت هایی خود را برایش دادم تا اگر در زمینه استفاده کرده بتواند. اودر امتحان کانکور شرکت نمود، به هدف رسید و به شعبه نسایی ولادی تقرر یافت؛ در روز تولد پسر ارشدم احمد ولید دستگیر در شفاخانه مستورات داکتر نوکریوال بود ولی ولادت را مرحوم اختر محمد مستمندی انجام داد.

در سال ۱۹۷۳م امتحان ECFMG را موفقانه گذشتاندم و چندی بعد راهی امریکا جهت تحصیلات عالی در رشته جراحی نسایی ولادی گردید.

در امریکا، بعد از تکمیل یک سال بحیث انترن در دانشکده ای طب دانشگاه فلوریدا در شهر جگسونویل در شعبه نسایی و ولادی دانشگاه معروف کولمبیا در نیویارک و شفاخانه Harlem در نیویارک سیتی برای چهار سال در پروگرام ریزیدنسی پذیرفته شد. در طول این مدت امتحان FLEX را که امتحان برای اخذ لیسانس و اجازه کار است و هم امتحان بورد نسایی ولادی را که امتحان تخصص است موفقانه گذشتاندم. با تکمیل دریافت تخصص در اثر دلچسبی که در پتولوجی امراض نسایی و ولادی داشت یک سال را تحت نظر مشهورترین پروفیسر پتولوجی در پتسبرگ با مرور هزارها سلاید موفقانه پایان داد.

در همین زمان در پتسبرگ پسنلوانیا به حیث Research Fellow با مسؤولیت تدریسی است که تحقیقات بالای پلاستا و genetic را به پایان رسانیده تبعات بیشتر در انکشاف مغز طفل و تاثیرات عوامل محیطی و امراض مادر بالای ساختمان دماغی طفل را در شفاخانه Magee-Women Hospital مؤفقا نه تکمیل و رساله مهمی درین باره به نشر می رساند.

به تعقیب این تحقیقات و اثر علمی هنوز هم عطش تحصیل و پختگی مسلک برایش قناعت بخش نبود بناء برای دوسال به تخصص دومی خود در پروگرام فیلوشپ Maternal fetal Medicine در کالج طبی دانشگاه جورجیا در شهر Augusta شامل شد و با گذشتانندن امتحان های تحریری و تقریری به اخذ تخصص درین رشته نایل گردید.

بعد از ختم دوره فیلوشپ، رساله «تعیین فشار شریان ریوی در اثنای حاملگی بدون اسعمال کیتیر قلبی توسط اولتراسوند، ایکو کاردیوگرافی و فونو کاردیو گرافی» را در مجله کالج اطبای نسایی و ولادی که مخفف آن AJOG بوده بنام Gray Journal نیز یاد میشود به نشر رسانید. پنج سال بعد از فعالیت های متعدد اکادمیک در شفاخانه تدریسی دانشگاه جورجیا به حیث عضو اکادمیک و اسوسیت پروفیسور عز تقرر حاصل و بعد از مدتی معدود به مقام رفیعه پروفیسر در دانشکده طب دانشگاه کارولینای شرقی که بخشی از دانشگاه نارت کارولینا می باشد به تدریس و تربیه متخصصین جراحی نسایی ولادی و تداوی امراض مغلق این مسلک پرداخت. در حوالی همین زمان است که با غفیفه جان ازدواج صورت میگردد. مسؤولیت های علمی و وظیفوی ذیل را که به عهده داشت محترمه مینا مشرف برادر زاده اش در یک مقاله مبسوطی در فیسبوک قرار ذیل معرفی نموده است:

- ۱- پروفیسر و دایرکتر کرسی امراض طفل و مادر.
- ۲- معاون رئیس دیپارتمنت در امور Diversity.
- ۳- رئیس کمیته ترفیعات علمی استادان دانشکده طب دانشگاه.
- ۴- آمر شعبه Ultrasound و تشخیص امراض ارثی طفل.
- ۵- آمر کلینیک های ولادی، مشاور علمی متخصصین نسایی و ولادی در حوزه ای کارولینای شرقی.
- ۶- مسؤولیت تداوی مریضان و نظارت بر استادان دیگر.
- ۷- مسؤولیت تدریس محصلین دانشکده طب و تربیه ریزیدنت ها برای تخصص Ob/Gyn.

۸- مسؤولیت تحقیقات و تبعات علمی.

۹- اضافه از صد لکچرهای علمی در سر تا سر اضلاع متحده، تکمیل پنجاه پروژه علمی که اکثرأ در مطبوعات معتبر طبی یا Peer Journal به نشر رسیده است، در «فیدراسیون طبی جهان» که در شهر بال یا Basel/Basle سویتزرلند بر گزار گردیده بود «نتیجه تحقیقات علمی و میتود جدید تداوی امراض غده ای تایروئید (جاغور) طفل را در رحم مادر» تقدیم و مؤفقا نه دفاع نمود.

۱۰- پروفیسر هادی، عضو مؤسس انجمن داکتران افغانی در امریکا که مخفف آن APAIA بود من افتخار تاسیس آن داشتم برای مدتی دایرکتر زون جنوب شرق امریکا بود از هیچنوع کمک های مادی و معنوی دریغ نه فرموده اند. و مضمونی هم در اولین نشریه «ابن سینا» لطف نمودند. با کمک وی و پروفیسور قدرت الله مجددی و دیگران انجمن خدمات شایانی انجام داده است. امید داکتران جوان نسل افغانستانی در دوام این انجمن که امروز به نام انجمن

کتاب (یادداشت‌های استادخلیل الله خلیلی) توسط بانوماری خلیلی ناصری و آقای افضل ناصری، به تازگی به زبان انگلیسی ترجمه شده است. علاقمندان میتوانند یک نسخه آنرا از مرجع ذیل بدست بیاورند:

Memoirs of Khalilullah Khalili: An Afghan Philosopher Poet – A Conversation with his Daughter, Marie (ISBN-13: 978-0615889726, 554 pages, \$19.99) is available in paperback in English and Persian at www.amazon.com.

Maaid Weekly

The Most Widely Read Afghan Publication in the World

Volume 30, Issue No. 1082, MAY 21, 2021, ISSN 1098-8777

Founder, Publisher & Editor-in-Chief: Mohammad Qawi Koshan
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge, VA 22192-7075 U.S.A.

Tel : (703) 491-6321 Email : mkqawi471@gmail.com

خاطرات استادان و شاگردان

لیسه عالی حبیبیه

بزودی کتابی شامل تاریخچه و خاطرات استادان و شاگردان لیسه عالی حبیبیه همراه با عکسهای تاریخی به چاپ می رسد. علاقمندان لطفاً هر چه زود تر شرح حال و سرگذشت و خاطرات خود را به آدرس هفته نامه امید ویا ایمیل ذیل تا آخر ماه دسامبر ۲۰۲۱ ارسال دارند. تلفون ۴۶۰۴-۴۳۵-۰۷۱
mkqawi471@gmail.com
12286 Ashmont Ct #202, Woodbridge VA 22192-7075 U.S.A.

مرگ پروفیسر هادی ...

به سکتۀ مغزی کم خونی دماغ یا Ischemic Stroke مقایسه عوام با دوجند خطر myocardial infarction میداشته باشند. این تحقیقات نتیجه تحلیل مطالعات چندین تحقیقات قبلی یا cohort در شرکت کنندگان مردم اضلاع متحده می باشد. بناء، بعد از مرگ خود هم به وطنداران کمک نموده هوشدار میدهد که وطنداران عزیزیکه از خونریزی داخل قحفی شفا یافته اند هرچه زودتر داکتران خود را ازین نشریه نورولوجی JAMA خبر داده تقاضای تعقیب جدی نموده به روان پاک پروفیسر هادی درود و تهنیت بفرستند.

روان پروفیسر حمید هادی دوست و رفیق «درد دل» ما شاد و جایش بهشت برین باد. این ضایعه بزرگ جبران ناپذیر است. اما، ما که به قضا و قدر ایمان داریم و هم میدانیم زمانی که بودن ما در زمین تکمیل شد با توشۀ راه خود به سفر دار بقا بسرعت تام ادامه میدهم و خوشا بحال انانی که چون پروفیسر هادی با وجودیکه از خود فرزندی نداشتند اما ده ها شاگرد متخصص جراحی نسایی ولادی و تداوی هزاران مخلوق خداوندی چون خیر جاری از خود باقی مانده اند که برای خودش و خانم عزیزش عقیفه جان، همجان تسلیم، مینا جان مشرف و باقی دوستان و اقربا و جامعه طیبی جراحی افغنستانی ها و گروه نویسندگان و قلم بدستان مخصوصاً آقای کوشان تسلیت عرض نموده جایش را در بهشت برین درین ماه مبارک رمضان تبریک میگویم. «صوفی حمید» به هدف خود رسید و هم در جایی که میخواست باقی عمر خود را در جوار خانم و فامیل خانم در تکساس با خوشی و مسرت بگذراند در دل زمین سن انتونیو تا روز حشر نصیب شد. به روان پاک این دوست عزیز و همکار پر افتخار درود و تهنیت فرستاده این نوشته را با یک رباعی از عمر خیام پایان می بحشم:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

وین حرف معما نه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفتگوی من و تو

چون پرده بر افتد نه تو مانی و نه من

رژیم فاسد غنی ...

و استفاده غیرقانونی از فرمان تقنینی، تقسیم کردن ملیت‌های تاجیک، اوزبیک و هزاره به واحدهای کوچک و متفاوت قومی، کوشش برای اکثریت‌سازی جعلی، سپردن مناطق مردمان بومی به کوچی‌های پشتون در تقریباً سراسر ولایات به منظور پشتونیزه کردن کشور، دشمنی با زبان و فرهنگ فارسی، انحصار قدرت سیاسی به سود یک قوم، انتخابات تقلبی و... عوامل اساسی دیگری اند که پروسۀ سقوط رژیم مزدور کابل را تسریع کرده‌اند. علاوه بر این گند و کثافت این رژیم چنان بالا گرفته است که حتی با دارانش نیز نمی‌تواند از آن دفاع کنند و خود مجبور شدند اعلام بکنند فاسدترین و مستبدترین رژیم جهان است.

به هر انجام، هیچ بهانه‌ای از نام و به نام طالبان و هر جریان و گروه دیگری، دلیل و دلایل دیگر، ضرورت مبارزه علیه رژیم قومگرایی کابل را منتفی نمی‌کند. به طور مثال همان تذکره‌ی تحمیلی کافی است و ملزم می‌سازد تا اقوام و ملیت‌های غیرپشتون و عدالت‌خواهان همه اقوام و ملیت‌ها پرچم مبارزه علیه رژیم شونیستی غنی را به زمین نگذارند.

ماهویت خود را با هیچ چیزی، با هیچ امتیازی از اجناس دیگر معاوضه نمی‌کنیم. اگر جنگ با طالبان باز به هر دلیلی متوقف شود ما برای دفاع از هویت و تحقق عدالت اجتماعی بر ضد رژیم غنی مبارزه خود را ادامه خواهیم داد. تا بی‌عدالتی وجود داشته باشد به خصوص بی‌عدالتی قومی، جنگ دادخواهانه در افغانستان / خراسان ادامه پیدا می‌کند. تاکید می‌کنم که طالبان یکی از عوامل جنگ اند، عوامل بسیاری هنوز موجود اند عواملی که فقط با تحقق عدالت اجتماعی و قومی از میان بر می‌خیزند. /

در افغانستان این شرکت خدمات مختلف از جمله مشوره فرهنگی، تجزیه و تحلیل اطلاعاتی و خدمات رسانه‌ای برای مأموریت حمایت قاطع ناتوی به رهبری ایالات متحده ارایه می‌دهد. گذار SOSI از یک شرکت ترجمانی به یک نیروگاه پیمان کاری نظامی از طریق ارتباطات این شرکت با دفتر جنرال بازنشسته ارتش، «دیوید پترئوس» رئیس سابق سازمان سیا و حامی اصلی کارگروه ثبات و عملیات‌های تجاری که به‌عنوان فرمانده ارشد ایالات متحده در افغانستان و عراق خدمت می‌کرد، انجام شد. /



مجرى برنامه
نظريه پردازان دعوت شده در تلویزيون ژنراديون
21:02
NEWS Sovereignty under the bilateral Security Agreement (BSA), urging
3/16/2017

صاحب نظران دعوت شده از راست به چپ :
سقراط ، افلاطون ، گاليله ، اینشتین ، اسيفن هاوکنگ

دعوت صاحب نظران و فیلسوفان افغانستان در تلویزیون افغانستان یگانه مملکتی در جهان است که تعداد فیلسوفان زیادتر از مردم عوام است پیشرفتگی مملکت ما از موجودیت این هاست که سعادت برای فرد فرد باشندگان این سرزمین آوردند

واسرستروم، کارشناس مبارزه با فساد اداری می‌گوید: «استخباراتی‌ها و نیروهای ویژه آنچه را برای رسیدن به هدفشان لازم است انجام می‌دهند. مأموریت نظامی‌شان شاید به پایان رسیده بود، اما احتمالاً فکر کرده بودند که می‌توانند همزمان با پیش بردن اهداف امنیت ملی، یک عالمه پول نیز به دست آورند.» مشاوران کاوبوی اسکات کینگ به‌عنوان یک آدم خودی حکومت ایالات متحده، یکی از بازیگران اصلی در خصوصی‌سازی پروژه از کار افتاده کرومیت پنتاگون بود.

مارک کینگ و امیلی اسکات کینگ (منبع: Global Venture Consulting) او در دانشگاه زمین‌شناسی خوانده و اندکی پس از پایان دوره کارشناسی ارشد خود در «کالج بودین» در ایالت «مین» به‌عنوان مشاور پروژه بانک‌داری سیار به کارگروه ثبات و عملیات‌های تجاری پیوست. هنگامی که مأموریت این کارگروه در سال ۲۰۱۰ به افغانستان گسترش یافت، اسکات کینگ مسئول راه‌اندازی و اداره «گروه منابع طبیعی» این کارگروه شد. یکی از مقامات سابق این کارگروه می‌گوید که گروه منابع طبیعی به‌طور غیرمعمولی پنهان کار بود. این مقام که به دلایل امنیتی خواست نامش در گزارش برده نشود، می‌گوید که «آن‌ها بیشتر کارهای خود را از طریق قراردادی که با نیروهای ویژه داشتند انجام می‌دادند.»

در سال ۲۰۱۱ بیشتر اعضای رهبری کارگروه ثبات و عملیات‌های تجاری، پس از آن‌که کنگره اختیارات این گروه را در عراق به یک سازمان غیرنظامی یعنی اداره توسعه بین‌المللی ایالات متحده واگذار کرد این گروه را ترک کردند. اسکات کینگ با رهبری جدید کنار نیامد و بارها بر مسائل ایمنی و مأموریت سازمان با آن‌ها درگیر شد.

اسکات کینگ پس از کشمکش‌های داخلی متعدد در سال ۲۰۱۳ از حکومت بیرون آمد. او تا آن‌زمان بهره‌برداری از مواد معدنی در مناطق درگیر منازعه را کسب موردپسند خود قرار داده بود. او که خودش را «پیشرو معدن‌کاری» می‌خواند، به همراه همسرش مارک کینگ، سرباز ذخیره نیروهای ویژه ارتش ایالات متحده، شرکت خصوصی (Global Venture Consulting) را در فلوریدا تأسیس کردند. این زوج اولین بار در افغانستان یک‌دیگر را ملاقات کرده بودند، جایی که مارک به‌عنوان پیمان‌کار امنیتی با زمین‌شناسان کارگروه ثبات و عملیات‌های تجاری کار می‌کرد. نه امیلی و نه هم مارک به سوالات مفصل ما که از طریق ایمیل به آن‌ها فرستاده شده بود پاسخ ندادند. در سال ۲۰۰۴ این شرکت دفتر مرکزی خود را به «رستون» (ورجینیا، نزدیک به مشتریان خود در «اداره مبارزه با مواد مخدر»، سازمان «سیا» و پنتاگون منتقل کرد. تقریباً در همان زمان ستیان کنترل شرکت را به پسرش «جولیان» سپرد که کار با سازمان‌های نظامی و اطلاعاتی را در اولویت شرکت خود قرار داد. طی یک‌ونیم دهه بعد این شرکت درحالی‌که روابطش با حکومت همراه با ادامه‌جنگ علیه تروریسم محکم‌تر می‌شد، ارائه خدمات نظامی را به فهرست خدمات خود افزود.

تورنتو، کانادا

احسان پاکزاد

غزل فاجعه

نمی‌توانم ازین بیشتر نظاره کنم
شهید و مثله شدن را خدا چه چاره کنم ؟
برای سبز شدن آدمم ، نفس هارا؟
چرا به آتش و هیزم شدن شماره کنم
زگردباد مهیب و شب سیاه نگو
که من نخواهم ازین کاروان کناره کنم
چقدر سوختن ای دوست تا کجا فریاد
سر جنازه «فرخنده» و «بهاره» کنم
چسان ازین گذر پر ز خاره در گذرم
چگونه با غم و رنج گذر گذاره کنم
شکست کشتی و سگان و موج ازهرسو
چگونه چرخه ی این غرقه را اداره کنم
کتاب پاک تو در آتش جهالت سوخت
به گاه دغدغه ها با جی استخاره کنم ؟
به گرد باد فتادیم و کور سوئی نیست
که این جماعت گمگشته را اشاره کنم
امیر قافله خواب است و کاروان گمراه
کدام سو روم و با کی استشاره کنم
عنایتی که به دستان رستمی از نو
طلسم فاجعه را پاره پاره پاره کنم

فارت پیمانکار امریکایی...

رایان هارتویگ، جگرن نیروهای ویژه ارتش ایالات متحده، در پایان‌نامه خود در سال ۲۰۱۳ برای «مدرسه عالی نیروی دریایی» از مزایای پروژه‌هایی همچون پروژه معدن کنر تعریف کرده و آن را یک «موفقیت بزرگ» و «الگوی برای طرح‌های توسعه تجاری تحت حمایت نیروهای ویژه در آینده خوانده است. مقامات کارگروه ثبات و عملیات‌های تجاری که هارتویگ برای پایان‌نامه‌ی خود با آن‌ها مصاحبه کرده است، گفته‌اند که مداخله نیروهای ویژه در سکتور معدن برای نجات افغانستان مهم است. آن‌ها در مصاحبه‌های خود مسائل بهداشتی، ایمنی و سیاسی پیچیده پیرامون استخراج معادن درمقیاس کوچک را کم‌اهمیت جلوه داده‌اند. آنها همچنین از ممنوعیت استخراج بدون مجوز، از حکومت افغانستان انتقاد کرده گفته‌اند چنین تدابیر سخت‌گیرانه مانع کار آن‌ها بوده.

در پایان‌نامه هارتویگ از طارق غنی نیز نام گرفته شده است که در آن‌زمان پدرش به‌زودی رییس‌جمهور افغانستان می‌شد. طارق غنی که در آن‌زمان دانشجوی کارشناسی ارشد در «دانشگاه کالیفرنیا» (ی برکلی بود، یک نسخه از پایان‌نامه را برای مرور قبل انتشار دریافت کرده بوده. او بر انتقاد مسئولان کارگروه از قانون معادن افغانستان صحنه گذارده و توصیه می‌کند که دخیل کردن شرکت‌های خصوصی در استخراج دستی معادن، حکومت را مجبور به پذیرفتن این رویکرد می‌کند.

مقامات کارگروه ثبات و عملیات‌های تجاری مدت‌ها پس از تعطیل شدن پروژه کنر، در مورد استخراج استراتژیک معادن همچنان کله‌شق بودند. برخی حتا این نوع استخراج را نوعی راهکار برای توانمندسازی ملکی و ادغام مجدد طالبان می‌دانستند. امیلی اسکات کینگ، رییس سابق گروه منابع طبیعی کارگروه ثبات و عملیات‌های تجاری در سال ۲۰۱۹ در یک کنفرانس نیروهای ویژه در واشنگتن دی‌سی گفت که «تنها راه واقع‌بینانه و به‌لحاظ اقتصادی ممکن ادغام مجدد طالبان در اقتصاد افغانستان، از طریق معدن است. این راهکار با سلسله مراتبی که طالبان به آن عادت کرده‌اند و در آن فرماندهان محلی تأسیسات و کارخانه‌های کوچک را اداره می‌کنند یا به‌عنوان دلال معدن چیان خردپا عمل می‌کنند، سازگار است.

اسکات کینگ و همکارانش هرگز از کرومیت افغانستان دست نکشیدند. هرچند پروژه کارگروه ثبات و عملیات‌های تجاری در کنر متوقف شده بود، اما این پروژه بعداً تحت مدیریت جدید و خصوصی از سرگرفته شد. منظور از مدیریت جدید، شرکت Southern Development، یکی از شرکت‌های تابعه SOSI در ویرجینیا است که در آن برادر رییس‌جمهور غنی سرمایه‌گذاری کرده بود.